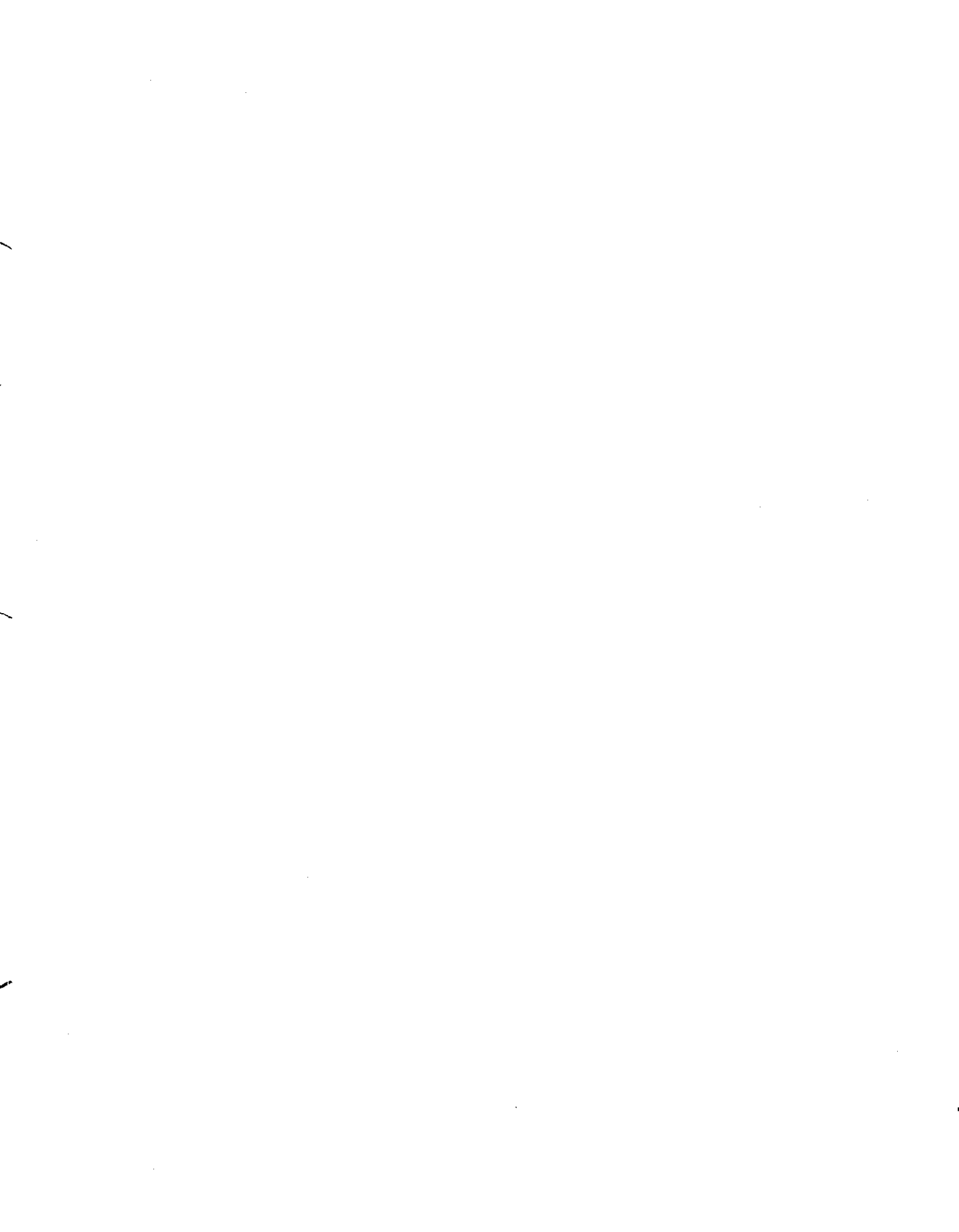


۵۵

۲۵
عنه
۵۶





اجتاحتی نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاستمدارانه نمایند

« حضرت عبدالبهاء »

صفحه	فهرست مطالب
۱۲۴	۱- یکی از الواح مبارک حضرت عبدالبهاء
۱۲۵	۲- دستخط منبع حضرت ورقه مبارکه علیا
۱۲۹	۳- اولین وظیفه مقدسه یاران
	۴- معرفی کتاب اسرار عمومی و تحقیق درباره
۱۳۱	ریشه کلمه امر
۱۳۸	۵- مباحثه تاریخی جناب میرزا محمود فروغی
	۶- یادداشت‌هایی درباره حیات و خدمات
۱۴۶	امری جناب ابن ابهر
۱۵۱	۷- عکس کلاسهای دروس اخلاق
۱۵۲	۸- قطعه (شعر)
۱۵۳	۹- ای عشق (شعر)
۱۵۴	۱۰- اعلاء کلمة الله حين نزول بلايا
۱۵۶	۱۱- جناب میرزا فرج الله فنائیان سنگسری
۱۶۰	۱۲- عکس تشکیلات
۱۶۱	۱۳- گفت و شنود
۱۶۳	۱۴- نوجوانان

آهنگ بدیع

سال

۲۵

شماره

۶-۵

شهرالکمال - شهرالاسماء ۱۲۷ - مرداد و شهریور ۱۳۴۹

مخصوص جامعه بهائی است

بنام پاک خواجه شهید در جهان آسمان در باران نیک اختر چه سوخت بجز در بهمانا و خورشید
 نه در این روز خیزد در زیر درفش خواجه در آید و در آنجا جان بجان پویشید مرغان چرخ
 و طویان گرسنگان گشته در دهان ایشان بشناسند از خاوان گشته
 هب از آفرینش در آیشش و در خرد نور پرورشش بتبیر و شناساید و فرود و گویا
 آید بر آید دم سود و سرفروست و بنگام تنگ خند و رو روز بگردم زاراد که
 بکلبه بیشتر بلکه افزونتر است پسر بدیده حلقه بکشید در گیسوم و بنام سرور
 ما بنام گنیز شاهیم دست گنیز ما هم هم بر سر گنیز ما هم صدقمه و صدقمه

دستخط شیخ حضرت ورقه مبارکه علیا



هوالمحبوب

بندگان آستان جمال ابھی وماران عزیز عبد البہا، قلم قضاچنین امضاء فرمودہ کہ این بیت احزان همواره ہمدم مصائب و آلام بی پایان باشد هنوز غم مصیبتی متلاشی نگشته سحاب ہم وقتی جدید مرتفع شود وسایہ برافق دل وجان افکند بہرہ ونصیب این دلشکستہ ناتوان وورقات مقدسہ سدرہ، رحمن ازند وطفولیت تاکنون از ثمرہ شجرہ زندگانی ہمین بودہ ہیکل مقدس مشبک نقطہ اولی روح ماسواہ فدائہ در مقام اعلیٰ روبروست واجساد نازنین شہداء در مقابل نظر زندان طہران جمال قدم واسم اعظم ارواح القریین لعنتہ السامیہ فدائہ ونفی و سرگونی آن ذات اکرم بعدن ولاد و اخیراً بسجن مظلم عکا نقش خاطر یلایا و رزایای حضرت عبد البہا، ارواحنا لرمسہ الا طہرنا فدا و حوادث جسمیہ ووقایع عظیمہ مدت حیات مبارکش بر لوحہ دل مثبت و نالہ های سحرگاہش بر صفحہ قلب منقوش وانین وحنین فواد روحانیش در گوش ہوش ویدیسی است کہ مصیبت عظمیٰ صعود جمال کبریا چگونه بنیان وجود را منہدم ساخت وشعلہ نار فراقش اعضا وجوارح را محترق نمود هنوز سرشگ خون از دیدہ ہا قطع نگشتہ وزخم دل التیام نیافتہ منادی قضا بوقوع بلیہ گیری ورزہ دہما، عروج حضرت عبد البہا، صلاداد و این غمزدگانرا یکبارہ باتش ہجران محترق ساخت وظلمات احزان سراسر محیط باین خاندان ودودمان گردید یاران جمال مبارک آیا منظور آن وجودات مقدسہ مبارکہ از تحمل آن آلام ومصائب چہ بود ومقصود آن ارواح لطیفہ نورانیہ از قبول آن صدمات ومشقات چیست ہر منصفی

شهادت دهد که جز اصلاح و پاکیزگی نوع بشر از نقائص عالم امکان و ترقی و تقدم و متصف نمودن بفضائل جهان انسان مقصد و مراد نبوده چنانچه بفضل الله و الطافه آثار آن کمالات باهرو انوار آن مواهب در اقطار عالم لائح و ظواهر شجره امر رحمانیه یوما فیوما برومند و تنومند گسرد و دوحه * قدس صمدانیه آنافانابر نشوونما بیفزاید و سایه بر مستظلمین در ظل جلیلیش افکند و معلوم است که ثمرات آن شجرچه و بارور آن چیست محبت صمیمی الفت حقیقی اخلاق ملکوتی صفات رحمانی مودت و مهربانی خضوع و خشوع و فرزانگی ظهور و بروز شئون ربانی فواکسه و انما رطیبه آن سدره * قدس صمدانیهست مقصد آن وجودات مبارکه و هیاهل مقدسه از تحمل محن و آلام در یک قرن تمام برای اثبات این حقیقت و تحقق این کیفیت بوده که اخلاق انسانی عموماً " و باران عزیز الهی خصوصاً " تعدیل گردد بقسمی که از نفس و قدم و قیام و سکون و حرکت و سایر شئون آنها نمایان گردد و مابه الامتیاز و الافتراق از محتجبین و قافلین چون شمس از ظل مبین و واضح و لائح و مبرهن آید هر چند بقوه * تاثیر کلفه الله هیوات و کینونات احباء الله و ثابتین بر عهد اوفی منجذب بمغناطیس محبت الله است و در هر دیار و کشور این امتیاز مشترک و این انوار منور ولی چیزی که هست اینست تا عوارضات که منبعث از عالم جزئیات است بکلی مضمحل و محو و رکلیات که آن سنوحات رحمانیه است نگرند آن جلوه * اصلسی حقیقی چنانکه باید و شاید چهره نگشاید و حسن جمال ننماید و آن این است که هر نفس ثابت راسخی بلایا و روزیای آن طلعات قدسیه را همواره بخاطر آرد و مظلومیت آنان رحم کند و بر امر الله و شریعت الله و بخون شهدای سبیل الله ترحم نماید صلاح امر را مقدم بر هر صلاحی داند و عزت امر را بر هر عزتی ترجیح دهد هر حادثه ای را خواه جزئی و یا کلی بحسن نیت و خلوص طسوت مقابلی نماید و شریعت الله را که محض الفت و اتحاد تاسیس و ایجاد شده و وسیله اختلاف نکند حضرت عبدالبهاء میفرماید اگر دین سبب اختلاف شود بی دینی البتة بهتر است باری امروزه نیز حضرت غصن ممتاز ولی امر ربی نیاز همواره مترصد و منتظر بل آرزوی دل و جان مبارکشان اینست که این حقیقت که ظهور و بروز فعالیت و مابه الامتیاز اهل بهاء از دیگرانست از هویت هر فردی از یاران در عالم فعل در کمال وضوح جلوه نماید معلوم است که هنگام افول شمس میثاق و نیر عهد محبوب آفاق ارواحنا لرمسه الاظهر نقداء حضرت غصن ممتاز در خارج بقعه * نورا تشریف داشتند و چون خیر وحشت اثر مصیبت کبری بسمع انورشان رسید بقسمی متاثر و متالم و محزون گشتند که از وصف خارجست با تکسر مزاج و قلبی پر حسرات وارد بقعه مبارکه شدند در آن وقت اهل فتور نیز در نهایت طغیان و شرور بنشر مقترسات سرا و جها را مشغول بودند این حرکات نیز مزید تاثرات وجود مبارکشان شد لهذا مهاجرت فرمودند و وقتی بالانفراد در تمسشیت امور امریه و ترتیب مصالح و موسسات روحانیه و تضرع و دعا و مناجات بدرگاه عز صمدانیه گذراندند و بحمد الله از الطاف الهیه در مدت مهاجرت مبارکشان بقسمی آثار ثبوت و رسوخ و استقامت و یگانگی و اتحاد و محبت و شور و انجذاب و الفت از یاران و اما الرحمن در شرق و غرب و ارض اقدس نورا عموماً " ظاهر و باهر شد که از یکطرف

مرکز نقض و فتور وند خولها ان مغرور را از رخنه د رامرالله مایوس و مخذول و مقهور نمود و از طرف دیگر مراتب مذکوره و صفات مدد وحه احبای سبب تسلی خاطر نورانی ایشان گردید پس باصحت تام و سرور کامل مراجعت به بقعه نورا فرمودند و بانجام وظایف مقدسه خویش پرداختند و چون امور مهمه کثیره و مشاغل و فیره متراکم بود و عرایض و مکاتیب از افراد جماعات نیز مستمر و از عدم فرصت جواب یکان یکان غیر میسر لهذا از مکاتیب فردی صرف نظر فرموده و مخاطبات عمومی به محافل مقدس روحانی مباشرت فرمودند و تکالیف و دستور العمل را با وضوح بیان تبیان نمودند و کل یاران الهی با عالی سرور و جهانی مسرت و حبور آن تکالیف اساسیه معنویه را تلقی نمودند و با اجرای آن قیام کردند و مقدمات امریه باین نحو مردم رویتقدم و در هر جار و ره علو و ارتقا گذاشتند و آن اثناء که ورود عرایض مستمر و ریگی و عریضه مضامین مدلل بر این بود که در بین بعضی از یاران اغبراری حاصل و کدورتی موجود و همچنین برخی چنانکه باید و شاید احترام و تمکین تام از محفل مقدس روحانی خویش نبی نمایند معلوم است که اینگونه اخبار را الصراحه و یا با اشاره چه تاثیری در قلب مبارک حضرت ولی امرالله وارد و چه انعکاس ناموافق افکند لهذا اگره اخیری انحراف مزاج برای وجود مبارک رخ داد باصرار و الحاح فانیه و التماس و ابرام اهل حرم و رجا و تمنای طائفین حول در تابستان گذشته مسافرتی فرمودند و بسیار مفید واقع شد و صحت و عافیت کامل حاصل گشت و از انبساط بشارت روحانیه که از اطراف و اکناف از محافل مقدس روحانی و سایر مجامع و انجمنها حتی از افراد احبای بی دری می رسید چنان خاطر نورانی مسرور و قلب ربانی مشعوف گشته پس از مراجعت از سفر تابستانی از شدت حب و تعلق ب یاران رحمانی حتی با افراد یاران به مخایره پرداختند و در محافل و اجتماعات دائما " تعجید و ستایش و اظهار رضایت از عموم بندگان آستان جمال مبارک و یاران باوفای عزیز عبدالبها می فرمودند ولی متاسفانه باز در بعضی عرایض استشمام عدم روح و ریحان در بین بعضی از دوستان فرمودند و عدم احترام برخی نسبت به محافل روحانی تا اینکه در این اوقات از این قضیه نیز مجددا " قلب مبارک محزون و متاثر مصمم بر مهاجرت شدند این فانیه و اهل حرم و عموم و رقات مبارکه بقدر امکان محض از ازاله و رفع تاثرات از قواد لطیف مبارک در حضور انورشان عنوان بشارت روحانیه امریه که از اطراف متتابعاً " بفضل الله وارد و همچنین ثبوت و سرخ و استقامت و محبت و جانفشانی عموم احبای راد رشرق و غرب عالم معروض و اظهار اشتیم و التماس بر تغییر این تصمیم نمودیم مقبول نیفتاد فرمودند قلب من حساس است همان نحو که کدورت بعضی را از یکدیگر احساس می کنم و صدمه میخورم همانطور صفات و خصائل مدد وحه احبای را نیز تقدیری نمایم بل بحدی عزیز می شمرم که در صورت الفاظ نگجده بعد از مصیبت گیری یگانه تسلی قلب من همانا استقامت و وفا و محبت احبای به جمال مبارک و حضرت عبدالبها بوده قدرو منزلت این صفات حسنه بجای خود محفوظ و نهایت امتنان و تشکر را از کافه احبای الله و اما الرحمن در این موضوع دارم ولی این شور و عشق و محبت به تنهایی سفینه امر را با ساحل مقصود نرساند و مدعای

اهل بها را بر اهل عالم ثابت نکند. احبها باید برای حفظ وصیانت و از یاد عزت دین الله بوسائط فعاله تشبیت نمایند و آن این است که از شدت محبت پرستش یکدیگر کنند و کدورت از همدیگر رابه قلب خود راه ندهند اگر فی العنل بیگانگان از یاران سؤال کنند که امتیاز شما از سایرین چیست اگر جواب گویند که در سبیل عشق و محبت به مرکز امر جان و مال فدا و ایشار نمائیم عالم متمدن باین جواب اکتفا ننماید و خواهند گفت که محبت و فداکاری شما از سرای شخص واحد امراض مزمنه عالم اجتماعی را امروزه درمان ننماید و علاج نکند اگر گویند که دین و آئین مادرای تعالیم و مبادئی است که دانیان روزگار آنرا نتوانند جواب شنوند که مبادی و تعالیم عالیه وقتی سرایت در خلق امکان نماید و امراض قتاله هیئت اجتماعیه هنگامی شفا یابد که مدعیان و پیروان آن خود اول بآن عامل شوند و قدر و قیمت و فوائد آن را در حیات و معاملات بومیه خود بکار بندند و مجسم نمایند اگر چنین نباشد و چنین نشود مابه الامتیازی نماند و فرمودند که انظار اهل عالم امروزه در نهایت دقت مراقب و متوجه به یاران است باید نهایت مواظبت را بنمایند و در رفع و دفع هرکدورتی بکوشند و متابعت محافل روحانی خویش را واجب شمردند و همان قسمی که انعکاس کدورت بعضی از یاران با همدیگر بر قلبم افتاده صفا و محبت و الفت و وفا قشمان بایکدیگر و تمکینشان از محافل روحانی نیز بر فوادم منعکس خواهد شد و هر وقت چنین انعکاس و جلوهئی احساس نمودم فوراً مراجعت به ارض اقدس نموده و سه وظایف مقدسه خویش بر دازم این بیسالم مرابه عموم احبها ابلاغ دارید و سر از این بیانات مؤثره دو هفته است که از ارض اقدس حرکت فرموده اند حال ای یاران عزیز عبد البها و صایای مبارک حضرت عبد البها را که میفرمایند از حضرت شوقی افندی مواظبت نمائید تا غبار کدورتی بر خاطر نورانیش ننشیند و سحر روحانیتش بارور شود باید این بیان مبارک را همواره بخاطر آریم و آنا فانا برتذکر و محبت و الفت و مودت و شهادت و کرامت بیفزائیم و خواهش و رجای این فانیه آن است که یاران الهی همتی نمایان فرمایند و چنان بانوار محبت اللله بدرخشند که پرتوش جهان را روشن و منور سازد و قلب مبارک حضرت غصن ممتاز از اثرات آن محبت به اهتزاز آید و مزودی انشأ الله مراجعت فرمایند و قبل از آنکه این فانیه چشم از این عالم ببرند در فراق خاتمه یابد و با قلبی مسرور یا یاران الهی وداع نمایم سرور ایام معدوده این فانیه و حضرت حرم مبارک منوط و معلق بهمت آن یاران عزیز عبد البهاست و لایکسم البها الابی .

فانیه - بهائیه ۲۱ شعبان ۱۳۴۲

ابن ابی عمیر و خطبیه مقدسه و یاران

دکتر ایرج امین

حضرت ولی محبوب امرالله تنفیذ و اجرای نقشه بدیعه مهاجرت را در میعاد و میقات معین "اولین وظیفه مقدسه یاران" و "از فریض مقدسه اولیه حتمیه اهل بهاء" در ایران مقرر فرموده و از "احبای الهی از زن و مرد و پیر و جوان" و "غنی و فقیر و اعیان و ادیب و سیاه و سفید" رجاء فرموده اند که برای اجرای کامل این نقشه متحداً "قیام و سرعاً" اقدام و جدا "اهتمام نمایند و نحووی سابقه در تقدیم تبرعات شرکت جویند و بالاتر از همه آنکه در این سببیل و لوهرق در مستلزم فد اکاری باشد استقامت نمایند" و در تنفیذ آن جانفشانی نمایند "و محافل روحانیه را موظف فرموده اند که "کل را بمشارکت دعوت نمایند ولیلاً" و نهارا "مغرب و تحریر نمایند" و "یاران را علی الاتصال تشویق و تحریر نمایند و متذکرند تا بر اهمیت و لزومیت این مشروع کاملاً واقف گردند"

مبین منصوص آیات الله یعنی حضرت ولی عزیز امرالله "مهاجرت" را "امراضیل" و از "امور اساسیه" و "فی الحقیقه اس اساس" و "اکلیل اعمال و مجهودات و مشروعات و اقدامات و منتهی آرزو و آمال" و مغناطیس تأیید رب متعال "خطاب فرموده و "یاران عزیز" را در "موطن مقدس که مهد امرالله است" یعنی احبای الهی را در ایران مامور فرموده اند که "باید امر مهاجرت را اهمیت فوق العاده دهند" و "فرصت را باید غنیمت شمرند"

حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق و عهد و بیعت الهی "جمع یاران و دوستان" را وصیت فرمودند که "بالاتفاق به ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند. دقیقه ای آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در مالک و دیسار منتشر شوند" و حضرت ولی امرالله "یاران و دوستان را" بخون یاک شهداء و به نفوس مقدسه باسلان و به شهادت گیری حضرت رب اعلی و مصائب و مایای حضرت بهاء الله قسم داده اند که علیرغم کلیه مصائب و مشکلات و مخاطرات و قیام و هجوم دشمنان داخل و خارج امرالله در حال حاضر و آینده ایام "باعزنی را سخ و تصمی قاطع" "یک یک اهداف نقشه را که بعد اعلام خواهد گردید بموقع اجرا" گذرانند.

مطابق نص الواح مبارکه و صایا آنچه حضرت ولی امرالله صیت العدل اعظم الهی قرار دهند من عند الله است و اگر چنانچه نفسی مخالفت نماید مخالفت بحق کرده است. بنابراین اولین وظیفه و فریضه

مقدسه حتمیه مادولین ایام اجرا بی کامل نقشه بدیعه مقدسه که ساله در تاریخ معین است.
 هرکس در جمیع احوال امری را مقدم بر جمیع امور نماید و اقدامی را مرجح میداند که ضروری تر و مهمتر از سایر امور و اقدامات است یعنی نظریه فواید و لزوم اقدامی که مقدم و مهمتر است از فواید و خواص سایر اقدامات و امور صرف نظر مینماید. مثلاً در عالم جسمانیات تنفس و تغذیه ضروری و مهم و مقدم با سایر امورند زیرا بقای نفس انسان در رتبه اولی منوط و مربوط به تامین قوت لایموت است اگر در زندگانی مادی و جسمانی سایر امور را بر این امر مقدم شمارد از حیات و بقا محروم خواهد ماند و المهره از حصول به سایر مقاصد و آمال ممنوع خواهد گشت.

همین تقدم و ترجیح در امور روحانیه نیز ملحوظ و مجری است یعنی اگر آنچه مهمتر و لا زمتر است به عهد و تعویق ماند و افراد مومنین و مومنات به مسائل و موارد ثانویه و غیره توجه نمایند بناچار خود را دچار مرگ و فتنای روحانی خواهند ساخت و از گنجه مواهب و مزیای ایمانی محروم و ممنوع خواهند شد. اینست که حضرت ولی امر الله به صراحت اینقر میبندد اگر در تنفیذ و اجرای کامل نقشه مهاجرت در میقات معین فتور و قصور نمائیم "تائید به تدریج سلب گردد . . . و لطمه ای شدید بتاسیسات و اقدامات و مجهودات یاران" در ایران وارد شود. همانطور که در عوالم جسمانی جان را عزیز میداریم و در حفظ آن از هیچ کوششی دریغ نداریم در عوالم روحانی نیز وصول تائید رب مجید عزیزترین امور است و سهرقیقتی که ممکن است باید محفوظ و مستدام ماند. حضرت ولی امر الله مهاجرت را "مغناطیس تائید" یعنی وسیله تنفس و تغذیه روحانی و ایمانی خطاب فرموده اند و همین سبب آنرا مهمترین و لا زمترین وظیفه حتمی ما دانسته اند.

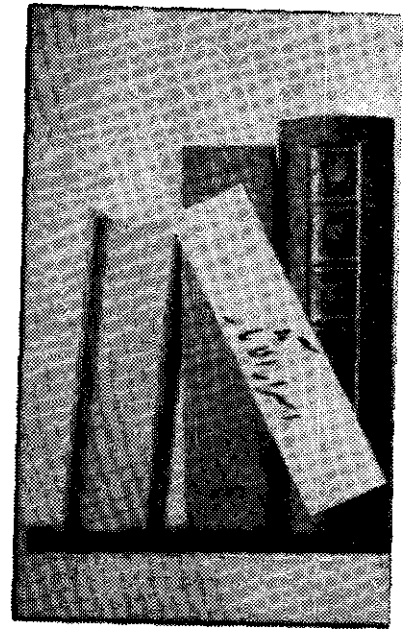
آیا ممکن است در این ایام برافتتان مهمترین وظیفه و فریضه حتمیه خود را فراموش کنیم و یا مورد یگر را بر آن مرجح مقدم داریم؟ آیا ممکن است که به علیل و معاذیر مختلف خود را از این امر عمومی و این فریضه مقدس مستثنی و معاف بدانیم و آنرا وظیفه دیگران شماریم؟ آیا ممکن است راضی شویم که در فد اکاری و جانفشانسی لازم برای تنفیذ و اجرای نقشه نه ساله کوتاهی و گاهلی کنیم؟ یقین است که مهر و وفای احبای ثابت قدیم و ممتحن امر جمال قدم و قوه ایمان و یقین یاران جانفشان ایران در ایام باقی ماند از نقشه نه ساله چنان جلوه و ظهوری معجز آسا و میر عشق و انقطاع خواهد نمود که بفرموده مولای مهربان اهل بها "به کمال سرعت و انتظام و عظمت و شوکت و رونق و جلال عدد معاهد و مراکز و موسسات امریه در خطه مبارکه" ایران تزیین خواهد یافت و "مقصود اصلی عزیزان و مستمیدگان آن سامان تحقق خواهد شد پذیرفت. حقی الله آملنا و آملکم فضله و قدرته و عطائه".

معرفی کتاب

اسرار آشکار

عمومی

فاضل نازندانی



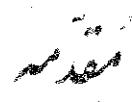
از کتب نفیس و پرارزشی که تاکنون بطبع و نشر آن اقدام نشده و شاید باین زود بها نیز وسایل آن فراهم نشود کتاب "اسرار الاثر عمومی" تالیف فاضل مازندرانی علیهم رضوان الله میباشد موضوع این کتاب تحقیق لغوی و ادبی درباره ریشه و مشتقات و ترکیبات لغات فارسی و عربی و بعضی لغات زبانهای دیگر منطبق در زبان و کتب فارسی و همچنین تتمعات تاریخی، علمی، عرفانی و مذهبی در خصوص اسامی اعلام و اصطلاحات زبانهای مذکور میباشد. از مطالعه اجمالی کتاب که بصورت لغت نامه و دائره المعارف به ترتیب حروف الفباء تنظیم شده و نسخه اصلی آن در رنج محلد بخط مولف موجود میباشد چنین برمیآید که برای تحقیق و ارائه هر مطلب و رسیدن بحقایق و واقعیات حتی الامکان از منابع و ماخذ اصلی و مورد اعتماد

و تالیفات و کتب خالی از اغراض خاص استفاده شده و در مواردیکه به تالیفات و منابعی بدون کیفیت مذکور اشاره شده مقصود آن بوده است که سیر تحول و تغییر مسئله ای و یا اختلاف مفاهیم راجع بموضوع خاصی را در زمانها و یا نزد جوامع مختلف نشان دهد. از خصوصیات دیگر این کتاب آنستکه در مورد تعدادی از لغات و اصطلاحات بذکر معنی و مفهوم اصلی لغت و مشتقات و ترکیبات آن اکتفا نشده ولی در مواردی دیگر که لغات و اصطلاحات دارای وضع خاص و سابقه، توضیح و تفسیر بوده و یاد رکبت متاخرین و مخصوصاً در آثار این امر تشخیص و تالوخواص یافته اند بحث و تحقیق جامع و مفصلتری بعمل آمده است بطوریکه میتوان چنین نتیجه گرفت که برای مطالعه دقیق در الواح و آثار و تاریخ و در وسیع چنانچه این کتاب و کتاب اسرار الاثر خصوصی (که قبلاً معرفی شده است) بعنوان کمک و مرجع درک و فهم سابقه و معنی لغات و اصطلاحات و اعلام اشخاص و امکنه و کتب مورد استفاده قرار گیرند در آن صورت بهره کامل و شایسته نصیب مطالعه کننده و شخص محقق خواهد شد. در هر حال

دانستن این نکته ضروری است که کتاب اسرار الاثر عمومی کتابی غیر امری است که برای استفاده عموم تالیف شده و هر شخص محقق یا ذوق علاقمند به کسب معرفت را مفید خواهد بود و نظر باینکه آخرین مکتب اخلاقی و ادبی و عرفانی با هدف انسانی و تربیت الهی معارف امری بهائی میباشد لذا این کتاب طبعاً برای محققان علاقمند در این امر بیش از دیگران مفید فایده و قابل استفاده خواهد بود و فعلاً این گنجینه ذیقیمت که اوقات و گویا عمر مولف ارجمندش صرف تمییه و تدوین آن شده از ذخایر نفیس جامعه است که متاسفانه بعضی قسمتهای آن بسا خط بسیار ریز و سست و مغشوش نوشته شده که قرائت آن با صعوبت امکان پذیر است و بعضی مواضع آن در اثر بخش مرکب و فرسودگی او را قویکی غیر قابل استفاده شده است معذک تا متعجب که وسیله انتشار عمومی آن فراهم نشده با کسب اجازه از محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران منتخباتی از آن جهت استفاده خوانندگان آهنگ بدیع در این نشریه درج خواهد شد و برای آگاهی دوستان از هدف و مقصود و طریقه تنظیم

و تدوین کتاب در این شماره بدو
 مقدمه * بسیار جالب و عالمانه *
 مولف عیناً نقل شده و سپس
 برای ارائه نمونه * تحقیقات
 و بحث در لغات و کلمات مطالب
 مندرج در ذیل کلمه "امر"
 نیز عیناً از کتاب اسرار الآثار
 نقل و چنانچه پس از ارائه چند
 نمونه از مباحث کتاب مورد قبول
 واقع شده و مقتضیات نیز
 اجازه دادند بدین مباحث
 جالب و آموزنده * آن انتخاب
 و مستمرا درج خواهد شد .

بیع الله فرید



با تعلق و توجه بسرچشمه هستی
 و حقیقت و محیط علم و حکمت
 و استایش پیشوایان برهیزگاری
 و طهارت و پارسائی و هدایت
 شروع به تبیین این فرآورد که
 مدتی در جمع و تنقیح آن کار کرد
 و رنج بردیم مینمائیم . نگارنده * حقیق معترف بقصور و تقصیر
 در طی سالیان دراز که خوشه چینی از بوستان معارف انواع گنبد
 ملل و اقوام و مکاتب مینمود و مصاحبه و مباحثه * با ارباب دانش و
 دین میپرداخت و از هر کتاب و مکتب و فن و عقیدت بهره و حاصلی
 اند و خت در طی زمان و سفر به هر جا و مکان انبوهی از اند و خت های
 ثمن و نکات و مستنبطات و یادداشتها و مقالات و مقبضات و دلنشین
 فراهم آمد که چون غرر در بافتد رشته و نظمی منتشر و مستتر بود و در
 اسفار متکثره * متوالیه بیاد و ممالک بعیده و متعالیه استفاد
 میشد ولی برای نداشتن ترتیب و تنظیم سهولت و کمال نمی یافت
 و بدین رو ناچار از تالیف کتاب لغتی مرکب از لغات عربی اصلیه
 و عرفی و نیز لغات فارسی بسیمین طریق و شامل بسیاری از لغات ترکیه
 و اروپیه و غیرها گشت و بالاخره باین هدف رسید که کتاب
 را مورد توجه و استفاد و طلب حقیقت و پیوندگان معرفت سازد و
 نوعی ترتیب د حد که دیگران هم از آن بهره مند شوند و این فکر شد
 که تتبعات طول عمر خود را در او را قی چند آورد و تقدیم ملتذین
 و دانش یژ و حان مکاتب علم و معرفت بدارد و دفتر دی رجلوی انظار
 گذارد که بر جوع بآن بر تجسس و تفرس خود افزود و بیشتر در کشف
 حقایق ا حتمام و اقدام نمایند و در مرحله * اولی بفکر ایجاد تعمقی
 بیشتر در کتب و آثار باقیه * از حکما * و متقدمین و بایه گذاران معرفت
 و آئین از هر ملت و زبان و دین افتاد چه آثار ادبی و روحانی شمییره
 جاودانی شامل جواهر حقایق فراوانی هستند که از خویش در آنها بهره
 پریبها و افر و سز حاصل میگردد ولی در همه * آثار متنوعه معظمه باقیه
 مفرداتی از لغات عربیه و فارسیه و عبرانیه و غیرها موجود که محتاج
 بیحس و تحقیق است و جمل و مسائل و مباحثی مشهود که ناگزیر
 از تطبیق و تدقیق میباشد و معارف و مصطلحات و فلسفیات و عرفانیات
 و اشارات و رموز و تصریح و تلویح بسر گذشتها و اتمعات و تواریخی بسیار

که نیازمند بحل و تبیین میباشد و قوانین و شرایع و رسوم مسطور که باید در تار و پود آنها تتبع و استقراء کرده پس بنیایت و سودش برد و حتی مخاطب و مخاطب و تاریخ و مکان و غایب است و علت صد و رغالبی از آثار و آیات مبین نگردید و بسیاری از آنها که قدم در میدان تفسیر و تبیین نهادند بحمایت عقیدت خود لب گشادند بلکه بمنظور نفع عقیده * خویش ایستادند حتی بآن ره بسط تاویل دادند و در مقابل آنان برخی دیگر سو تفاهم آوردند و انتقادات و اعتراضات نمودند و موضوعات مشارالیه مانا چاره ریزه مرتبط بدسته ای از کتب و علوم اند که باید جمال مقصود را در رسیدگی بآن طریق ناظر و اصل گشت و کتابی که مابعد است گرفته ایم برای انجام این منظور میباشد و نام اسرار الایمان نام کردیم و برای آنکه هم مورد نظری را بتوان در محلهش باسانی پیدا کرد ترتیب کتاب بر اصل الف بانظم و تدوین نمودیم و لغات فارسی و عربی را که محل استعمال و مورد احتیاج و ضرورت بود ما خود از قوامیس و استعمالات که بعضی مجموع لغات عربی را اینجا هزار و از فرس قدیم بانصد و از اوستا و پهلوی هم مقداری گفتند که تفکیک و تعمق و استغراق در آنها خود مبحث دیگر است بتما مهاباشعب و موارد آنها و لسی بنوع اختصار مانند قاموسی جامع آوردیم توضیح و تفکیک کردیم و ریشه * لغات و اصطلاحات بیان نمودیم و از لغات ترکی و اروپائی و غیرهمان نیز آنچه مورد ضرورت بود آوردیم و استعمالات عرفیه عربیه و فارسیه را نیز که مورد ضرورت بود افزودیم و بلاد و اشخاص و غیرها که اسمائشان متداول و مورد لزوم بود تعیین و تبیین کردیم و آثار نادره * نامعدود و غیرها را بانام و توضیح شمردیم و ترکیب عبارات و جعل رابه تطبیق و توضیح برداختیم و تواریخ و قصص و افسانه ها را روشن نمودیم و رموز و اسرار خفیه را بی ملاحظه و اغماهی بیان داشتیم و عقده ارکانی و ضروری انواع فلسفه ها و عقاید را آشکار ساختیم و نظریاتینکه مقصود و توجه در تالیف این کتاب کشف رموز و حل معضلات آثار مقدسه است و علوم لغت و اشتقاق و صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و عروض و تفسیر و تاریخ و فلسفه و فقه و جغرافی و هیئت و غیرها هیچیک منظور بالذات نبود از همه مسائل مربوط بفرهنگ مذکور بقصد ارضی و ضرورت اکفای رفت و همچنین در شرح و تفصیل اماکن و اشخاص و واقعات و معارف و احکام و امثالها ملاحظه * احتیاط و احتراز از تطویل و التاب گردید و برای ترتیب و تنظیم لغات مراعات اولین حرف اصلی کلمه گشت و هر ریشه بین هلالین معرفی شد و باید طبق مقررات علمیه یا بتصفح و استماع و ذوق ریشه را در نظر گرفت و آن رجوع نمود و مسائل مورد نظیر را تحت آن لغت بدست آورد ولی برخی از مشتقات که عرف خاص و مورد توجهی دارند محض سهولت در یافتن در کتاب بطور انفراد نیز با مراعات ترتیب حرف اولشان ثبت گردید فی المشمل ابلیس در حرف الالف و حرف الباء هر دو موضع خود ذکر است و نوع کلی در شئون مختلف ضمیمه و حالات و کلمه و بیان معانی که معمولا در قاموسها رموز گذارند مراعات تفهیم عموم کرده بصراحت کلمه و وضوح لفظ بیان حالات و اوضاع میشود و دلنات عربی برای نشان دادن حالات ماضی و مضارع و مصدر بین و هلال نوشته میگردد و چون اهل علم و تحقیق و ذوق پس از اندکی مطالعه در صفحات کتاب باین نکته میرسند که نگارنده بانفرد به بابضاعت مزجاة و تموج انواع مواع و عوائق باین امر خطیر برداخته باین صورت رساند امید وارم از دعا خیر کوتاهی ننمایند و ما اعتمادی و توکلی الاعلی الحق و الحقیقه .

ف . ل . ی

تحقیق در باره پیشکش

امیر

و مشتقات آن

أَمْرُهُ (يَأْمُرُهُ - أَمْرٌ - أَمْرَةٌ - أَمَارَةٌ)
 ایجاد و انجام کاری را از او خواست
 مَرٌّ فعل امر مخاطب
 أَمْرٌ (يَأْمُرُ - أَمْرَةٌ - أَمَارَةٌ) : امیر شد .
 أَمْرٌ عَلَيْهِ : والی بر او شد
 أَمْرٌ (يَأْمُرُ - أَمْرٌ - أَمْرَةٌ) : زیاد شد یا چار یایش
 زیاد شد در نهج البلاغه است " فلئن أمر بالصل
 تقدیم " فَعَلُ أَمْرَةٍ " اورا امارت داد .

أَمْرُهُ : با او مشاوره و توطئه کرد . مُوَأْمِرَةٌ : مصدر بمعنى مشاورت و توطئة
 أَمْرَةٌ : با او فرمان و تکلیفی داد . أَمْرُهُ اللَّهُ : خدا مال و نسلش را زیاد کرد . إِيْمَارٌ مصدر تَأْمُرَةٌ : ائتماره
 اسْتَأْمَرَهُ : با او مشورت کرد . تَأْمُرٌ عَلَيْهِ : بر او مسلط و حکم گذارشد
 أَتَمَّرَ الْأَمْرَ : امتثال و اطاعت کرد
 ائتمروا تأمروا : با هم مشورت کردند . تَأْمُرُوا عَلَيْهِ : بر ضد او مشورت کردند و فتنه کردند
 تَأْمُرٌ : امیر و فرمانروا شد .

أَمْرٌ مصدر مذکور و معنی فرمودن و فرمان و طلب و فرض و واجب و سلطه . أوامر جمع ،
 أوامر أوامر : صاحبان امر و نهی و فرمانداران . در قرآن است " اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم "
 و نیز امر معنی حادثه و شأن و شیئی . امر جمع در قرآن است " و ما امر الساعه الا کلمع البصر او عواقرب "
 و قوله " و قلبنا و الک الامور حتی جاء الحق و ظهر امر الله " و متداولا " کلمه " امر معنی کفالت و ضمانت
 کار است که گویند امر بدست فلان است . و نیز در اصطلاح علم صرف و نحو فعل امر و صیغه " امر معنی فعل
 موضوع برای افاده " امر و نیز جمله " تحت امرک " مستعمل در متعارف بمراد اظهار اطاعت و خضوع
 معروف میباشد امر بمعنی عجیب و غیر عادی و معنی منکر و ناستوده . در قرآن است قوله
 " لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا امْرًا "

أَمْرٌ . امتره بمعنی ضعیف الهای و گویند " ماله امر و لامر " اورا چیزی نیست
 أَمْرَةٌ : سنگ و علامت و تپه - دارا لامره بمعنی دار الحکومه مصطلح این ایام است
 أَمْرٌ أَمْرَةٌ : اماره مصور مذکور و معنی امیریت و در معنی پایتخت امیریت و معنی ولایت و تحکم استعمال میشود .
 اماره بمعنی علامت . امارات . امارت جمع . ایتصار : مصدر مذکور و اهتمام بجیزی و ایتصار . مواهمره
 استمار . تأمر معنی مشورت .

مؤتمر معنی مجمع شور که بلغت اروپائی Conference و مجتمع بهم مقاصد عمومی که بلغت اروپائی
 Convention و نیز مجتمع سیاسی یا دینی که بلغت اروپائی Congress

و یا مجمع برای صلح و مؤتمر الصلح که
 تأمور . تأموره : صومعه ، راهب و میشه ، شیر و حقه و ابریق و شراب و نیز تأمور ظرف و نفس و خون و زعفران
 و طفل و ظرفش و بازجه ، کود کان و قلب و حیات و وزیر پادشاه . " ما بها امرو تأمور و تأمور " در خانه

احدى نيست . تاُمَرى . تاُمورى . تاُمورى . انسان و در عرف عربى استماره . استماره ورقه ، شكل و هيئت و نيز اذن وجوازا است .

اَمِر . اسم فاعل ماُمور . اسم مفعول و عرفا " ماُمور مجريان حكومتى و پليس و مندوب را گویند و ماُمور است وظيفه است .

اَمَار . اَمَارَة مبالغه و نفس اماره بسيار امر كننده و اغراء كننده ، بر شرف در قرآن است و ماُبْرِى نفسى ان النفس لا اَمَارَة بالسَّوء "

اميرصفت بمعنى آمر و فرمانده و فرمانروا . اميرى و اميرى بمعنى مختص بدولت . المال الاميرى رسم و خراج دولتى . اميرالبحر كه در عرف معاصر اميرالهم گویند بلغت ارويايى Admiral اميرالسلح كه عرفا " سلحدار فارسى خوانند .

اميرالاي . ميرالاي همان كئلى Colonel بلغت ارويايى است . و در فارسى اميرالوزرا و اميرالشعرا و اميرالعلماء و غيرها لقب گرديد .

امير شاعرعارف مشهور ماژندراتى مشهور شيخ العجم در عصر امير تيمور بسال ۸۵۰ ميزيست و بلغت وطنى خود اشعار و غالباً " رباعيات بسيار گفت و امير تيمور قريه * اميركلا را كه بنام اوساقتى ماند با و واگذا ر نمود . و ميرغضب امير و فرمانده عقب دولتى و ميرآب بمعنى اميرآب با سدار تقسيم آب است و امير بر شهزادگان و هرنويس اطلاق گشته و اميره باتا تا نيت كه در عرف معاصر بهمان معنى بلغت ارويايى Princess هم گویند . و اميره النحل ملکه * زنبور عسل و امير الجيوش در تاريخ لقب قائد با كفايت و نائب معتصر بالله خليفه فاطمى در مصر كه زر خريدى ش بود .

اميرالمومنين لقب بزرگ مسلمين و گفتند اول كسيكه با اين لقب خوانده شد خليفه * دم بود ولى نـــــــزد اثنى عشره از القاب خاصه * على بن ابیطالب است كه در وجه تسميه اش " لانه يميهم العلم وهو قوله تعالى نَمِرًا هَلُنَا " نوشتند چنانكه راجع با و لولا الامر مفترض الطاعه مذکور در قرآن از اين هبساس و بعضى ديگر روايت شده كه به اهل علم و اهل فقه در دين و اهل اطاعت خدا كه ب مردم تعليم دين گنند و امر معروف و نهى از منكر نمايند تفسير كرد ولى اثنا عشره او نوالا مرابايمه اهل بيت و آيه * مذكوره را در شان آنان تفسير كردند .

و اميركبير . در عرف ايران لقب و شهرت ميرزا تقي خان فراهانى وزير اشهامت و تجد و وقت قدرت و تدبير ناصرالدین شاه است كه گفتند بسر كر بلائى قربان نام فراهانى نوكر و آشپز ميرزا بزرگ قائم مقام معروف بود و ميرزا تقي مذکور هم در صغرسن در آن خانه شاگرد و مراقب اولاد قائم مقام و خدمتگزار و پرستار بس سرش ميرزا موسى بود و همان ايام بدرس و تحصيل برداخت و بس شرف تمام كرد چنانچه قائم مقام در نكوهشش و تحريص ميرزا موسى بس شرف بس قربان آشپز را بر گوش او ميخواند و ميرزا تقي خان بعداً " در آذ را بيجان وارد خدمت محمد خان زنگنه امير نظام شده او هم در اوائل زندگاني نظير ميرزا تقي خان بالا رفت و ميرزا تقي خان اولاً " مستوفى نظام شد و در دستگاه امير نظام نامبرد و طبق استعدادش ترقيات يافت تا آنگاه كه در آغا زشاهى ناصرالدین شاه رشته * امور كشور را بدست گرفت و در كبر خليل خان نقفى اعلم الدوله در ضمن مقالات گوناگونش راجع به كيفيت مفضوبيت و قتل امير كه چون نهايت شگفتى و عبرت است تماماً نقل ميكنيم چنين آورد :

این تفصیل را که با تمام جزئیات آن پس از گذشته شدن امیر عزة الدوله از علی اکبر بیک وخواجه ودلاک شنیده و تحقیق نموده بود بارها برای من نقل کرد و دستخط را که عین آن نزد احتساب الملك نواده حاجی علیجان بود رونویس کرده ام . علی اکبر بیک جایبارد ولتی بین طهران و شیرازد رهنگام حرکتش از طهران مهد علیا بعضی مراسلات با وسپرده بود که در فین کاشان بعزة الدوله برساند و در مراجعتش از شیراز جواب آنها را دریافت داشته طهران بیاورد بهمین طریق دیاسه ساعت گذشته از آفتاب در فین پیغام بانس درون امیر کبیر فرستاده جواب مراسلات مهد علیا را مطالبه کرده در دفعه آخر با و گفتند باید یک دوسه ساعت صبر کنید تا امیر از حمام بیرون آمده و بعد او ناها را جوابها را گرفته روانه شود در حینی که علی اکبر بیک محض گذراندن وقت بتماشای چشمه فین میرود نظرش از دوری چند سوار میافتد که از جاده طهران بطرف باغ شاه میآیند که از طرف غربی قره فین و محل سکای عزة الدوله و امیر بود سوارها پنج نفر بودند و همه سوار صورت خود را بپچیده یعنی چپیه و کال داشته جز چشمها چیز دیگری از آنها نمایان نبود و حمام در زاویه جنوب شرقی باغ که اطراف آن یکی خلوت است واقع و در صفا بزرگ سرینه آن رخت حمام امیر را یک نفر خواجه مشغول ترتیب دادن است اما علی اکبر بیک چون چشمش بسوارها افتاد که بجانب او میآمدند ایستاد سواری که از همه جلو تر میآمد عنان کشیده گفت علی اکبر بیک تو اینجا چه میکنی و علی اکبر صدای سوار بگوشش آشنا آمد و گفت از شیراز مراجعت کرده اینجا منتظر جواب کاغذهای مهد علیا هستم که دریافت نموده و بطهران حرکت کنم آن سوار پرسید که امیر کجاست گفت حمام سوار است کدام حمام گفت همین حمام گفت بیابا هم بروم آنجا چون بجلوی رحلم رسیدند آن سوار و کفر از هم همان اویساده شدند و دست علی اکبر بیک را که مبادارفته بعزة الدوله خبر بدید گرفتند و او را از خود جدا کرده سه نفری از زله های باین آمده وارد سرینه شدند مامور مزبور نظری باطراف و صفا ها انداخته آهسته بخواجه گفت اگر نفست بیرون بیاید گشته خواهی شد و آن شخص را که با خود آورد بود با کار برهنه بآن خواجه گماشته و علی اکبر بیک گفت تو هم همین جانشسته تکان نخور و خود مجددا از زله ها بالا آمده و در نفس از سوارها را بیاید کرده گفت بیاید اینجا آن در و در و طرف باغ رابسته و ازین سنگها برد پشت آنرا سنگین کنید و بعد هم بیرون ایستاده احدی را راه ندهید مجددا وارد سرینه شده خواجه را ببحرکت و زهره تراک و علی اکبر بیک را بمبوت و هراسان و گماشته خود را در حال حاضر باشی دید چهره خود را کاملاً مکشوف ساخته وارد گرمخانه شده تعظیم نمود امیر گفت کجا بودید گفت از طهران میآیم گفته البته حامل فرمایشی هستید گفت بلی و دست در جیب کرد کاغذی را بیرون آورد و در برابر نظر امیر که در صحن حمام نشسته ودلاک پشت او را کیسه میکشید گسترده گفت این است دستخط آفتاب نقطه امیر خوانند و عین فرمان است :

* چاکر آستان ملایک با سببان فدوی خاص ابد مدت حاجی علیخان پیشخدمت خاصه فراشباشی در سار سپهراقتدار ما موریت دارد که بفین کاشان رفته میرزاتقی خان فراهانی را راحت نماید و در انجام این ما موریت بین الاقران مفتخر و سمرام خسروانی مستظهر بود باشد *

امیر گفت آیا میگذارد که من از حمام بیرون بیایم آنوقت ما موریت خود را انجام دهم گفت خیر گفت میگذارد وصیت خود را بنویسم گفت خیر گفت میگذارد یک دو کلمه بعزة الدوله پیغام داده خدا حافظ کم گفت خیر

گفت پس هر چه باید بکنی بکن اما همینقدر بدان که این پسر شاه نادان مملکت ایران را از دست خواهد داد حاجی علیخان گفت صلاح مملکت خوش خسروان دانند امیرگفت بسیار خوب اما لا اقل خواهی شد گذاشت این ماموریت شما بطرزی که من میگویم انجام بگیرد گفت بلی مختارید امیردلاک گفت نشتر فصادی همراه داری گفت بلی گفت برویارد دلاک بسربینه آمده از توئی لباسهای خود نشتر را بپوشانده آورد و رنگهای هرد و سازوی امیر را گشود امیر در کنار حمام پشت بدرب ورودی نشسته کفهای هرد و دست رابه روی زمین گذارده خون از دست و تن بازوان او فوران و جریان داشت دلاک در یک گوشه حمام حیوان ایستاده و نمیدانست جلوی خون راجه وقت باید بگیرد حاجی علیخان بیرون آمد و آن کسی که مواظب بسی حرکت ماندن خواجه بود گفت بیا آن کس میرغضب بود که چون وارد گرمخانه شد حاجی علیخان با او گفت معطل نشو کارش را تمام کن میرغضب با چکه لگدی بیماند و کف امیر نواخت امیر در غلطید بر روی زمین افتاد میرغضب دستمال ابریشمی را توله کرد و به حلق میرچپاند و گویی او را فشرده تا جان داد بعد قد بلند نمود و گفت دیگر کاری ندارم حاجی علیخان بیرون آمده با همسران خود سوار اسبهای تندرو شده بجانب طهران رهسپار گشت * انتهى

و در جمل فارسیه متدرجا * همزه * افتاده و میرمعنی بزرگ و رئیس را طلاق شد چنانکه میر مجلس معنی بزرگ محفل و انجمن است و میرشکار و میرغضب آنکه امور شکار و راهی و یا اجرای کینه و غضب با او بود و حتی میرآب آنکه پاس تقسیم آب با اوست و متدرجا * کلمه * میرلقب تجلیلی خاندان نبی برجای کلمه سید قرار گرفت و چون تیمور شهیر گورکانی را میر و اولاد و احفادش را میرزاده گفتند بمرو را بام کلمه * امیرزاده میرزا شد و میرزلقب تجلیلی بر سر نامها و برای قاجاریه خصوصا * در آخر نام استعمال گردید .
و کلمه * امسر بهمان معنی فرمان و دستور یا شأن و حال در مواضع گیره * از قرآن مذکور است چون قوله .
* یدبر الامر من السماء الی الارض * و قوله * له الامر و الخلق * که برخی آنرا به جسمانیات و روحانیات تفسیر کردند . و نیز در قرآن است * یسألونک عن الروح قل الروح من امر ربی * و قوله : * انی امر الله * و قوله * و ما امرنا الا واحده * و قوله * یتنزل الامریبتنهن * و قوله : * یحفظونه من امر الله * هر چند مفسرین بهمان معنی فرمان و دستور و گاه هم بمعنی عذاب و عرافا گاهی بمعنی فیض مطلق و وجود منبسط اطلاق گرفتند ولی با کثرت تکرار و مناسبات نهان و آشکاری که هست . میشد معمول بربک معنی سری و اصطلاح رمزی گرفت و لذا اصنادید عرفان از ائمه احفاد نبی اصطلاحی کردند و عبارات صاحب امرنا و صاحب الامر مصطلح گردید . و در کتاب مجمع البحرین شیخ طریحی تحقیقی در این موضوع است قوله :

* فی الحدیث : امرنا صعب مستصعب لایحتمله الاعبد مومن امتحن الله قلبه للایمان و لایسعی حدیثنا الا صدق و امینه و احلام رزینة . قیل المراد بامرهم شانهم و مالهم من الکمال الخارج عن کمال غیرهم کالقدره علی ما یرحم عن وسع غیرهم و الحدیث عن الامور الغائبه کالوقایع المستقبله لزمانهم التي وقعت وفق اخبارهم فان هذا الشأن صعب فی نفسه لایقدر علیه الا الانبیاء و الاولیاء و مستصعب الفهم علی الخلق معجز عن حمل ما یلقى منه من الاشارات و لایحتمله الا نفس عبدا متحن لله قلبه للایمان فعرف کمالهم و کیفیت صدور هذه الغرائب عنهم ولم یستکون ذلك و یتعجب منه و یلقاه بالتکذیب كما فعل ذلك جماعه من جهال الصحابه بل یلقى ما یصد عنهم بالایمان به اولئك اصحاب الصدور الامینه و الاحلام الرزینة *

(بقیه در صفحه ۱۴۵)



اولین محفل روحانی محلی

رنوکا مینوتا

اخبار مصور



دو خانواده بهائی از قبیله منو لاوس شمالی



عده ای از بهائیان فری تاون
(سیرالئون - آفریقای غربی)



دەهەمین کانوونشن سالیانه بهائیان کسوکا با مینا - بولیویا - آپریل ۱۹۷۰



هفتسین کانوونشن ملی سالانه بهائیان جزیره هاوائی - اپریل ۱۹۷۰

مصاحبه تاریخی

جناب میرزا محمود فروغی

بامظفرالدین شاه و علی صفرخان آتابک

تتظیم : محمد علی فضی

جناب میرزا محمود فروغی که شرح احوالشان در تاریخ امرینحواجمال آمده فرزندان جناب ملا میرزا محمد دوغ آبادی بقیه السیف واقعه قلعه طبرسی است. دوغ آباد از محال تربت حیدریه است که در الواح مبارک بنام (فروغ) یاد شده است. جناب ملا میرزا محمد خود از علماء و متفکدین این محل و مورد اعتماد و احترام اعلی بوده و درابتدای ظهور امریدیع و قیام جناب ملاحسین بشرویه شی در خراسان ایشان نیز با جمعی از اهل محل درستی تفحص و تحقیق برآمده در مشهد حضور آنجناب رسیده ایمان آورد و سپس با بعضی از نزدیکان و دوستان که از جمله آنها پسر ارشد ملا احمد برادرش بود طی طریق نمود تا قلعه طبرسی قبل از آنکه به محاصره اعداء درآید ورود کرد و بزیارت جناب قدوس و جناب باب الباب نائل گردید و مقامی از اطمینان و یقین رسید که مستوکلاً "علی اللہ" از تعلقات دنیا و مافیها چشم پوشید و مصاحبت

اهل حق را مرجح دانست و در تمام حوادث و معارک شرکت نمود و در زعمه آلام و مصائب سهیم بسود و هنگامی که شاهزاده مهد یقلی میرزا بحیله و تزویر دم از صلح و مسالمت زد و تقاضای اعزام رسول نمود جناب قدوس ایشان را یاد و نفر دیگرا از اصحاب بسمت رسالت نزد او فرستادند و پس از خاتمه واقعه قلعه و قتل عام اصحاب بدست سپاهیان ایشان را نیز که مجروح بر زمین افتاده بود مانند سایرین سر بریدند ولی چند رگی قطع شد و حنجره و حلقوم سالم مانده بود و پس از رفتن قاتلین بهوش آمده افتان و خیزان خود را به یکی از قراء نزدیک رسانید و بوسیله گدخدای آن قریه که مرد نیکی بود نجات یافته بهبودی حاصل نمود و خواهد راعاقبت به محل خویش رسانید و پس از واقعه شهادت حضرت اعلی سالهاد رموطن خود زندگی نمود و شرف ایمان به حضرت بها اللہ نیز فائز گردید و مورد عنایات لایحصری شد تا در سال ۱۲۹۵ هجری بملکوت اسیب صعود نمود و حضرت

بها، الله در یکی از الواح مبارک در باره ایشان چنین میفرماید :

"انا كما حاضرا" اذ ارتقى روحه الى الرفيق الاعلى طوبى له ونعيمه له انه ممن سمع صوت اجنحه طير العرش من هذا الهوا الذي جعله الله مقدسا " عن ذكر من على الارض كذا لك قضي الامر وليكن الناس اكثرهم من الغافلين "

و بعد از این کلمات مبارکات زیارتنامه بی هم از قلم لعلی در حق ایشان نازل گشته است .

جناب میرزا محمود فروغی چهارمین فرزند ذکور ایشان بود و با شجاعت و شهامت زائد الوصف ایام حیات خود را در خدمت تبلیغ وارشاد نفوس تشویق یاران الهی در ایران و کشورهای مجاور گذراند و با بسیاری از نفوس مهمه مراد و رابطه داشت و امر الهی را با آنها ابلاغ نمود و بود . تاریخ حیات ایشان مملو از حوادث و اتفاقاتی است که در طی اسفار تبلیغی در شهرها و قصبات و دهات برای ایشان پیش آمده و در هنگام ملاقات چنان حالت جذبه و عشق و محبت الهی از ایشان ظاهر می شده است که هر شخصی را خاضع و خاشع مینموده است ایامی را در تشریف باعتساب مقدسه و حضور مبارک حضرت عبدالبهاسر برده و مراتب خلوص و تمسک شدیدش بعهد و میثاق الهی ایشان را به مقام ممتازی رسانید که همواره مورد عنایت و مرحمت آن حضرت قرار گرفته و او را بخطاب (کن قائد هذا الجيش العرمم) مفتخر و سرافراز فرمودند . پس از صعود مرکز عهد و بیمان نیز در بی راحت و آسایش برخود روان داشت و با همان عشق و حرارت بخدمت پرداخت فدائی حضرت ولی امرالله بسود و چون بمحضر مبارک مشرف شد روزی استدعا

نمود سه بار در ورهیکل مبارکش بگرد و این نشانه از سرفرداد راه امرش بود و این تشرف در سال ۱۳۴۱ واقع گردید که پس از آن شرح تشرف خود را مرقوم و ضمنا " مصاحبه تاریخی خویش را با مظفرالدین شاه و میرزا علی اصغر خان اتابک صدراعظم وقت درج نموده که آنرا عینا " از روی خط خود آنجناب که در نزد جناب جمال الله فروغی فرزند حضرت شهید مجید صدیق العلماء و نوه دختر ایشان بود و لطفاً " باین بند و ارائه داده و اجازه استکتاب دادند و تحریر نموده برای مزید استحضار خوانندگان آهنگ بدیع در این مقاله درج مینماید :



"قوله جل عظمه مخاطبا "لا سيره الحقير فروغى"

هو الله

يا من اضاء وجهه من افق الثبوت والرسوخ على ميثاق الله هنيئاً لك هذا الكأس الطافحه بصهباء محبه الله ومرثاة لك هذا المآء الذى فاض من غمام موهبه الله لعمرك ان الملاء الاعلى ينطقون بالثناء على كل ثابت راسخ على ميثاق الله وشكرون كل ناسر لنفحات الله ويسبحون بحمد ربهم فى العشى والاشراق ويحمدونه بما بعث من عبادهم رجالاً لا تلهيهم شئون الممكنات ولا تصد هم المتشابهات عن النور المبين والصرائط المستقيمة والافق القديم وانك انت يا ايها المنجذب من الاشعة الساطعه من شمس ^{لجلال} المتعطش الى عذب فرات من مآء رحمة ربك استبشر بما يدك شديد القوى على اعلاء كلمه الله ونشر نفحات الله واثبات القلوب على ميثاق الله لعمرك يصلين عليك ملائكة المقربون من الملاء الاعلى ويمدك جنود النصر من ملكوت الابهى فاشدد ازرا " وانشرح صدرا " واستبشر قلبا " وانتعش روحا " وافرح فؤادا " بما فاضت عليك تلك السماء المدارامائاً " عذبتنا " مجللاً وقاً الحمد لله الذى وفقنى بذلك وانا اول الشاكرين .

ع ع

آنچه مرقوم فرموده بوديد ملحوظ گرديد ومضمون مفهم گشت الحمد لله در جميع مواقع مظفر ومنصور بوديد تائيد جنود ملكوت ابهى بارايات انتصار متتابع ومترادف بود وعنايات جمال مبارك روحى لاحبائه الفداء شامل حال ملاحظه كنيد كه قدرت وسطوت الهيئه در غيب امكان چنان نفوذ نمود كه بند كه جمال ابهى فردا " وحيدا " بظاهرينا صر ومعين باچنان شخص بچه نوع مكالمه مينمايد واز عهد به برميآيد وحيران مي فرمايد اين نيست مگر از قوت عظيمه ميثاق الله و قدرت كليه ملكوت ابهى و چنان تائيد از جمال القدم روحى لعبيده الفداء مشاعده نمائى كه بكلى مالك ومملوك را فراموش نمائى وند اى سروش را بگوش سروسر هر دوشنوى .

ع ع

از نفع وجذبات امر به نيست * روزى بسود كه حضرت صدارت عظمى از عشرت آباد بحديقه (محافل على مشرق الاذكار) تشرىف آورده و جناب جلالتمآب مشيرالدوله مرحوم مرقوم نموده كه فورى جناب فروغى را هرجا باشند بمن برسانيد كه

چون اين لوح اقدس كه تصديق مقالات اين عبيد باملك عصر بود (مظفرالدين شاه قاجار است) و صدارت عظمى (مقصود ميرزا على اصغر خان اتابك است) سزاوار است كه بعضى از آنچه گذشته است در اين مقام معروض دارم خالى

خلوت کرده محض ملاقات ایشان —
جناب جلال‌التماب هم فوراً "ناظروصند و قندار
خود را محترماً" محرمانه میفرستند طهران
از رستم آباد که ایشان معجلاً "تشریف فرمای
حدیقه شوند. اول طلوع آفتاب بود که حرکت
نموده با چهار نفر سواره وارد حدیقه شدم بس
از آنکه خلوت گزیدند در کمال لطف فرمودند
من بر شما بهائیین منت دارم ممنون هستید یا نه ؟
عرض شد البته مظاہر جلال و قدرت را منت
است بر بندگان ولی بفهم که این منت از چه
جهت است . فرمودند . بعد از آنکه سلطان
را (ناصرالدین شاه) رضایم مقتول نمود
خواستند بعضی او را بقتل آرند فوری . ولی من مانع
شدم وجهت آنکه او اقرار نماید . چون اقرار
نمود که چهارده معصومی و جمهوری است
آنوقت حکم به قتل نمودم که دامن بهائیین
پاک از این بدنامی شود چه که مفسدان ایمن
بدنامی را بر بابیین مینهادند والی الابد شماها
بدنام بودید . عرض شد ممنون هستیم و رجاء
از آستان مقدس مینمائیم که با آنچه سزاوار است
از سحاب کرش بیارد بر شما چه که او است
وکیل وکیل ما قوی و قادر در جزای اعمال بندگان و
هوولی المحسنین و مجزی المومنین . و بعد از خروج
از مجلس ایشان با آستان مقدس هم عرض شد
و لوح مفصلی بافتخار این عبد قبل از این لمح نسازل
ود آن در حقیقت خیلی عنایت فرمودند و آن هم
تفصیل دارد ولی الان رابه تفصیل دیگر میسر دازم
و آن اینست که فرمودند حدیقه که چون رایسرت
حکومت طهران داده بود که شخص خراسانی
باز آمده و ولیلا " و نهارا " جمعیت دارد و احتمال
آنکه ثوره و خروجی در ضمن اراده داشته
باشد خیلی خاطر شاه را مشوش کرده بود و من
بایشان گفتم این شخص را که چنین رایسرت

داده اند و سال قبل هم در مقدمه نایب السلطنه
رایسرت داده بودند و شاه بابا مرا بجهت استنطاق
ما مور کردند و در منزل مشیرالدوله تحقیق حال او را
کردیم معلوم شد که شخص فاضلی است و خوش
بزم و خوش محاوره است مراد یب و سخنسوری
میل مینماید . لہذا نزد او جمعیت میشود شاه بابا
امر کرد با احترام و خلعت او و کتابهای او را باورد نمایند
من صلاح نمیدانم که فتنه خوابیده را بیدار نماید .
دیدم شاه بخیاں فرورفت عرض کردم اگر میل
مبارک عست اصل هیگل او را بنظر مبارک میرسانم
که خود نفس سلطانی او را به بینند که اهل فساد
نیست . خیلی مسرور شد . لہذا اگر میل دارید
پس فردا بیائید رستم آباد من دو سوار همراه میکنم
بحضور شهریاری بروید . عرض شد که البته چون
وعدہ فرموده اید بنده هم بکمال میل اطاعت مینمایم
فرمودند اگر رفتید چه جواب خواهید داد عرض
کردم چه میدانم که ایشان چه سؤال خواهند
فرمود البته بر طبق شئونشان بقوه حق جواب کافی
شافی چه آتشی چه مائی چه ترابی و چه هوائی
خواهند شنید و هم معینی و ظہیری و نصیری و هم
نعم المولی و نعم النصیر و هو القادر الغالب الحفیظ
خندیدند و فرمودند بسیار خوب و سئوالاتی دیگر
فرمودند که تا عصر آنروز طول کشید و همانجا غذا
و خواب هم بعمل آمد و خیلی هم اظهار تشکرو
ممنونیت فرمودند که آن مقالات حال تحریرش
مجال نیست در مناسبات کلمات شاید موفق بسر
درج کردن آن مقالات هم بشرح حال مناسب مقام
رفتن بآن مجلس است . پس فردا که شد بیه
رستم آباد با ملازم حاضر شدیم و از آنجا هم دو سوار
همراه آمد و حضار کردند و بعد از حضور در ساحت
اقدس سلطانی و اظهار خضوع و خشوع بسر
سلطنت طرف مبارک را باین احقر فرموده که
شما فید که جمعیت فوق العادہ دارید و بابی

هستید و خوف و حذری ندارید؟ عرض شد که
 خوف شأن نسوان و مشرك است و عمل غیر معروف
 الحمد لله که خدا مرا مؤمن موجد خلق فرموده
 و اگر خدای نخواسته با آنکه عمل منکری از این
 داعی حقیقی سر نزده از خدنگ قضایش بسر
 خلاف میل چیزی امضا فرماید. اینک سر و اینک
 جان :

سرنهادیم بسود ای کسی گاین سراز اوست
 نه همین سرکه دل و جان و جهان یکسراز اوست

گر گل افشانند و گرسنگ زند چتوان کرد
 من بدل دارم و شاعده بسرخ و شمع بسر
 از من ای باد بگو خیل گنه کنی تاران را
 گریه ریافتند و رکسه بساحل آرد

مجلس وساقی و مینا و گل و ساغ سراز اوست
 آنچه پروانه بر سوخته راد پیر سراز اوست
 غم مدارید که گرچیم رود آزر از اوست
 ناخدا نیست که هم گشتی وهم صر سراز اوست

(۱)

داده بودند عرض شد در جمیع از من و ده
 بانبیا و اولیا کذب و افترا زدند و آنچه در
 خود شان بود نسبت دادند. از در راه خارج
 نیست بیا این عبد عاقل است و ادیوانه. اگر
 مجنون است که بر او باسی نیست و اگر عاقل
 است با آنچه رضای حق نیست ادا اعتنا
 ننمایند و غیر ما اذن الله ادا قدم نگذارد و
 و در کتب و آثار حق لاسما در کتاب احکام ما که
 فصل الخطاب است میفرماید بمعروف تمسک
 نمائید و از منکر تجنب. چنانچه میفرماید:

زینواروسکم با کلیل الامانه والوفاء والسنکم
 بالصدق الخالص وقلوبکم برداء التقوی کمل
 ذلك من سجية الانسان... "فترا"
 ایضا "میفرماید: "حرم علیکم الزناثم الغیبه والا
 وایضا "میفرماید: (یا اولیا" الله فی البلاد
 ویا احبا" الرحمن فی الدیار یوصیکم العظلم
 بالامانه والدیانه طوی لمدینه فارت بانوارهما
 لان بهما یفتح باب الاطمینان ویرتفع شان الانسان"

چون این اشعار مناسب حال القاء شد شکسته
 شد و فرمود مقصود از این جمعیتها چه چیز است ؟
 عرض شد فوائد و منافع این مجالس که داعی
 دارد خیلی است ولی همه را نمی شود در محضر
 ملوکانه ذکر نمود ولی آنکه مقصود است اگر
 اذن است جسارت در اظهار نماید. فرمود نه
 بگو. عرض کردم یکی از آن فوائد اینست که
 چون خلق جا هلند لازم است بایادی تربیت
 نفوس موقنه تربیت شوند با آداب حسنه و اخلاق
 مرضیه و شئون انسانیت که امانت و دیانت و راستی
 و درستی و صلاح و سداد و رشاد و مسایر سجایای
 رحمانیست مزین شوند و از خیانت و زوالست
 و فتنه و فساد احتراز نمایند و آنچه رضای پروردگار
 است لیل و نهارا "کوشش نمایند. چون از صفات
 زبیه احتراز نمایند و صفات حمیده پسندیده
 متمسک شوند عالم جنت الهی گردد و تمام
 خلق در عهد امن و امان و صلح و سلام وارد گردند
 و مستتریح شوند. فرمودند خلافا این را پیوست

(۱) این اشعار از میرزا عبد الوهاب نشاطی اصفهانی است

وايضا " ميفرمايد :
 " ان الذين يفسدون في الارض ويسفكون الدماء و
 ياكلون اموال الناس ويدخلون البيوت من غير اذن
 صاحبها اني بسرى منهم الابان يتوبوا وارجعوا
 الى الله الغفور الرحيم "

وايضا " ميفرمايد : " جاهد وافي الله حق الجهاد
 اتاقد رنا الجهاد با الاعمال والاخلاق وكذلك
 قضى الامر من لدن امر قديم . انا ارفعنا عن بينكم
 حكم القتل ان الرحمه سبقت العالمين وليكن اكثر
 لا يعلمون " وايضا " ميفرمايد : " لا تفسد وافي الارض
 بعد اصلاحها ولا تكونن من الظالمين "

وايضا " ميفرمايد : " ان يسبكم احدا وسمعتكم
 ضرفي سبيلي لا تضطربوا ولا تسبوا احدا " لانا جئنا
 لاتحاد من على الارض يشهد بذلك ما نزل من
 قلم عزيز . "

ودرجای ديگر ميفرمايد : (لا تفسد وافي الارض ولا
 تسفكوا الدماء ولا تعقبوا كل فاجر لقيم "

و همچنين ميفرمايد : (اگر زنند شما زنيد و اگر
 بکشند شما نکشيد . اگر مال شما را بيرانند شما بمال
 يهود دست دراز ننمائيد و اگر تقييح کنند شما
 تحسين نمائيد . و اگر فحش دهند شما صلوات
 بفرستيد . و همچنين ميفرمايد :

(اي اهل بها با تمام احزاب عالم بروج وريحان
 معاشرت فرمائيد اگر نزد شما کلمه ويا جوء ميرست
 که دون شما از آن محرم بکمال محبت وشفقت
 القاء نمائيد و نمائيد اگر قبول شد و اثر نمود مقصد
 حاصل والا اورا با وواگد اريد و در باره اود عانمائيد
 نه جفا) همچنين ميفرمايد :

(اي اهل بها شما مشارق محبت و غنايت و رحمت
 بوده و هستيد زبان رابه سب و لعن احدي
 مياليد تا چه رسد بحزن) در چند جا ميفرمايد
 سرير سلطنت را خاضع باشيد و خير کلي از سرای

سلطان خود از خدا بخوا عيد . بنوي در اين
 تاکيد ميفرمايند که اگر مخالف رای سلطان
 حرکت نمايند جميع اعمال را حبط ميفرمايد .
 ماصبح وشام اطفال ما حسب الامرا قدس الابهي
 اللهم ايد الطك المظفر وورود زبان دارند .
 بنظر دقيق ملاحظه فرمائيد و حسارت اين عبد
 را درست تفکر فرمائيد کسيکه متدين بديني هست
 ميشود که خلاف دستور العمل الهي حرکت
 نمايد ؟ لا والله لا والله لا والله معاذ الله
 معاذ الله استغفر الله استغفر الله . قلب
 مبارك سلطاني محل الهامات الهيه است .
 بدل مبارك رجوع فرمائيد که اگر خداي نخواسته
 اين عبد لا قيد و بيدين هم باشم . اين هيكل
 هيکلي است که غير معروف از اوظاهر شود . اگر
 چه حسارت از حد گذشت ولي لازم است که
 باز هم با اذن حسارت رامزداد نمايم . کساني
 که سالي صد هزار تومان دولت سلطاني رامی
 خورند و ميچرند غلظماتي که نيست . سري
 هم که از ميدان نبي آورند شهري هم که داخل
 در مملکت سلطاني نبي نمايند . لابد دروغی
 و افتراي هم بر رعايای صادق شهر ياری نزنند
 پس چه کنند که مورد اسم و لقب گردند . يك
 عرض ديگر هم مرا هست اگر چه خاطر مبارك -
 شهر يارم را آلوده باين مزخرفات نمودم . اگر
 ميل مبارك برايست که مجمع نمائيم بالراس و
 العين . ما اطاعت مينمائيم . رای جهان آرا را
 و قوه برقيه اين اسير حقير ذليل تمام مدن و اوليای
 شرق و غرب را اطلاع ميد هم که مجالس را بر حسب
 امر مبارك سلطان خود نمايند و اگر مسئول حق
 هم واقع شويم عرض در آستان اقد سئ مينمائيم
 که چون تو ما را باطاعت سلطان امر فرمودی ما هم
 باين جهت منع کرديم و مجالس را موقوف نموديم .

لیکن ای سلطان مہربان من اگر یک عیبی دارد خیلی بزرگ آن عیب بروز نماید شما و اولیای دولت آن عیب را بشجره مبارکه امرالله نسبت ندهید . فرمودند آن چه عیب است . عرض شد قربان در هر مذہب و ملت جاہل ہم هست عالم ہم هست فاسق ہم هست عابد ہم هست و این مجالس بجهت آنستکہ جاہل دانا شود و فاسق عابد و سندی پیشہ نماید یک وقت تعدی از اہل مملکت بر این اہالی مذہب بہائی میشود علماء و دانایان و اہل صلح و سلم معلوم است صابرند و شاکرند ولی جاہل بی تربیت چون می بیند کہ کسی بداد او نمیرسد دست بجماقی و تنگی و آلت حربیہ کہ ممنوع است در مذہب ما مینماید شما آنرا مذہب ما نشمرید و ماصل شجرہ

نسبت ندهید زیرا کہ ثمرہ محالس تربیت نفوس جاہلہ است آنرا کہ منع مینمائید این نقص را بر سدرہ مبارکہ امر نسبت ندهید و نپسندید . فوری خیلی با مہربانی زاید الوصف و مرحمت شاہانہ فرمودند از بیانات شما خیلی مسرور شدم البتہ البتہ بفرمائید مجلس کنند و در حق من ہم دعا نمایند من مطمئن شدم از شما ہا . چون دیدم زمان عنایت گشودند بہ بعضی مطایبات و کلمات مزاح آمیز سرد ا ختم کہ تناسب ندارد در این مختصر روح شود لہذا میبرد از بیان لوح اقد مسنی کہ بعد از خلاصی از آن ہمہمہ نایب السلطنہ و گرفتاری آن کرما " و فضلا " من التمتع بتاج العبودیہ للاسم الاعظم در حق این اسیر ندلیل حقیرش صدور یافته . قوله جل غریبہ و مظلومیہ

" ای منجذب بنفحات ملکوت ابہی ہنیشاً لك هذا کاس الطافہ بصہبا " " موعبہ اللہ و مرثیاً " لك هذا المائدہ النازلہ من ملکوت الابہی لعمری ان جنسود الملاء الاعلی یؤیدک بشدید القوی فی نشر نفحات اللہ و قبیلہ " من الملائکہ من الافق الاسنی ینصرك فی اعلاء کلمہ اللہ کما قال وقوله الحق و وعدہ صدق و نریکم من افقی الابہی ننصر من قام علی نصرہ امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیلہ من الملائکہ المقربین بشری لك هذا المقام العظیم طریبی لك من هذا الرفرف الکریم لعمری ان حقائق الانجذاب فی قیاب عزہ رب الارباب بیتہ چون بذكرک و یصلون علیک و یشتاقون الیک و بیتہ لمن الی اللہ ان یرعاک یبعین الرحمانیہ و یشدد اوزارک فی خدمہ امر اللہ و ینور وجہک بفیض عنایہ اللہ رب عذا عبد الذی انقطع عن دونک و اشتعل بذكرک و نسألی بلصنک و نشر شرع دینک و رفع اعلام حبک و ہدی الناس الی سبیلک القسوم و صراطک المستقیم ایدہ بتائیدات ملکوتک و انفتح فی فمہ من نفحات الروح انک انت المعطى الکریم .

وموضوع ملاقات ایشان با شاهزاده کامران میرزا
 نایب السلطنه اجمالا "با استفاده از شرح
 احوال جناب فروغی در مصابیح هدایت از این
 قزاق است که پس از مراجعت جناب فروغی
 از حضور حضرت عبد البها، بطهران احببا،
 پروانه وارگرد آن شمع آفرخته جمع گشته و در
 مجالس بر جمعیت همه شب احببا، رایسا
 نطقهای پر شور و حرارت تشویق و تحریص بر
 خدمت و تمسک بتعالیم مبارک مینمود این
 خبر بوسیله ما مورین مخفی کامران میرزا
 رسیده متوحش گردید و ایشانرا احضار مینماید

جناب فروغی متوکلا "علی الله دعوت اورا اجابت
 نمود و بدون هیچ ترس و بیعی از او ملاقات
 و در جواب پرسشهایی که نمود حقایق امر
 را با و حالی مینمایند بنحویکه کامران میرزا از تقریر
 ایشان مسرور و رفرع سو، تفاهمش گشته و جناب
 فروغی میگوید (از شما خاطر جمع شدم
 حالا مرتضیید بروید و هر قدر میتوانید
 مجلس درست کنید)



(بقیه از صفحه ۱۳۷)

و در بیان آیه " له الامر والخلق " چنین نوشت :
 قال بعض الافاضل اشهر تفسیر الاول بخلق الممكنات والثانی بعلم الشرائع
 و در کتاب شرح فوائد شیخ احسانی است :

" عالم الامر هو مقابل عالم الخلق من قوله تعالی له الامر والخلق تبارک الله رب العالمین والامر هنسا
 فی الایه یحتمل ان یراد به معناه الظاهر ای ان مرد الامر کلها فی الغیب والشهادة فی الدنیا والاخره
 الی حکمه و یحتمل ان یراد به الحقیقه المحمدیه بقوله تعالی ومن آیاته ان یقوم السماء والارض بامر
 وقول الصادق فی الدعایا من کشتی سواک قائم بامرک فیها الاحتمالین الاخرین وان ارید به المشیته
 کان قیام کشتی بها قیاما " صد وریا وان ارید به الحقیقه المحمدیه کان قیام کشتی به قیاما " رگیا " "
 و شبستری گوید :

هزاران نقش بر لوح عدم زد
 از آن دم شد همد اجان آدم
 که هم آن دم که آمد پازیس شد

چو قاف قدرتش دم بر قلم زد
 از آن دم گشت پیدا هرد و عالم
 جهان و امر و خلق از یک نفس شد

یادداشتها

در باره حیات و خدمات آیار امرتهد
جناب حاج میرزا محمد تقی معروف به

ابن ابهر
« ۳ »

ظاهرا "نخستین حبس جناب ابن ابهر در سنه
۱۲۹۵ هجری قمری اتفاق افتاد . جناب ایشان دو سال قبیل
از وقوع این واقعه عریضه ای به ساحت اقدس محبوب جانان جمال
اقدس ابسی نوشته و در آن سؤال نموده بودند که "در محبت الله
انفاق جان محبوب تراست یا ذکر حق به حکمت و بیان" جواب
نازل از آستان مبارک چنین بود :

"لعمرالله ان الثانی لخیر . چه که بعد از شهادت جناب
بدیع علیه من کل بها" ابها . کل رابه حکمت امر فرمودند (۱)
باید امثال آن جناب بکمال حکمت به تبلیغ امر مشغول باشند . . .
شهادت در سبیل محبوب از افضل الاعمال محسوب فی الحقیقه
شبه وندی نداشته و نخواهد داشت و لکن اگر خود واقع
شود محبوب است . . ."

مدت این حبس - بشهادت يك یاد داشت
موجود بخط جناب ابن ابهر چهارده ماه و یازده روز بود .
از آثار مبارکه موجود در این خاندان جلیل بری آید که ظاهرا "در سنه

(۱) از قول خادم - بتاريخ ۲ جمادی الاولی سنه ۱۲۹۳ ه . ق .

۳۰۰ هجری قمری عنوان ابن ابهر از قلم اظهر جمال قدم در حق ایشان صادر می شود. در سنه ۳۰۳ هجری اذن تشرف ایشان به ساحت مقدس نازل می گردد اما پیداست که استجابت این دعوت مدتی به تاخیری افتد. در یکی از الواح الهی در این تاریخ چنین مذکور است :

"چندی قبل شمس اذن از افاق فضل اشراق نمود و اورا بمنظر اکبر طلبیدیم ولیکن توجه ایشان تاخیر افتاد عسی آن تجذب امرا" آخر

جناب ابن ابهر علیه بهائی لدی الوجه مذکورند . الواح بدیعہ منیعہ در باره او نازل . به آفتاب عنایت الهی مزینند و در خباء مجد مذکور انه خلق لذكرا لله وشائه وتبليغ امره والقياس على خدمته مؤيد وموفقند اذن حضور از برای او ظاهر و مشرق . از قبل آن جناب (۱) این فقره را خواسته بود ندله الحمد بآن فائز گشت ولیکن تا به خدمت امر مشغولند و به غرس نهال های بدیعہ منیعہ . اگر در توجه بشرط اقدس تاخیر شود بآسی نه " از نیاله بیانات مبارکه بروشنی استنباط می شود که مرتباً عراجه ابن ابهر به ساحت اظهر رسیدند و گاه جواب ارسال می شده و از همان زمان ایمن خادم صادق مشمول عنایات خاص مخدوم مشفق بوده است . در لوح منیع مورخ سنه ۱۳۰۵ جمال مبارک از تشرف ابن ابهر که ظاهر است در سینه قبل در حدود ماه های جمادی الاولی و جمادی الثانی روی داده بود باین عبارات یاد میفرمایند :

" یا ابن ابهر . . . لاتنس فضلی علیک ولا عنایتی لک اذ کنت حاضرا " لدی الوجه واسمعناک ندائی الاحلی الذی به انجذبت الممکنات " در همین لوح عزیز باود ستور

می فرمایند که " یا ابن ابهر - مر علی البلاد کسائم الفجر لیجد منک کل ذی اقبال عسرف رحمة ربک العزیز الفیاض " .

شک نیست که جناب ابن ابهر پس از مراجعت از ساحت مقصود به بلاد عدیده سفر نموده (چون طهران - قزوین - زنجان - ابهر و سیار نقاط دیگر) همه جا بشارت حضور و اوصاف و نعمت مظهر ظهور را طرح فرموده و دل ها را بحدب ایمان و شوق جانان بری برد . از قرائن چند بری آید که " انتصاب چند نفس از دوستان رحمانی و خادمان امر یزدانی بمقام ایادی امرالله " (۲) و از آن حظه جناب ابن ابهر در سنه ۳۰۴ واحد اکبر در رسال ۳۰۵ واقع گردیده است . در مجموع السواح متعلق بجناب ابن اسم الله الاصدق لرح مبارکی بامضای خادم بتاريخ ۱۶ شهر رجب سنه ۳۰۴ هـ . ق . موجود هست که در آن اشاره به اولیا " یعنی نفوسی که ایادی امرند و طرا از تبلیغ میزنند و بر خدمت امر قائم " شده است . جمال اقدس ابهری در لوح منیع مورخ بیست و چهارم شهر شعبان سنه ۳۰۶ بجناب ابن ابهر چنین فرموده اند :

" یا ابن من اقبل الی ملکوتی و فازه عنایتی و قبولی و طارقی هوا محبتی . . . اینک که در ذکر اموری که سبب راحت و طلت و سعیت و ثروت و اشتغال احباب است مرقم داشتند این فقرات به تفصیل در ساحت امنع اقدس بشرق اصفا فائز گشت . قوله جل جلاله و عزیزیانه :

یا ابن ابهر - در امور باید عواقب آن را ملاحظه نمود . هر امری که امروز سبب اعلاء کلمه اللہ و اقبال قلوب و انجذاب نفوس و ارتقاء مقام

(۱) خطاب است بجواد نام (۲) این عبارت عیناً از کتاب قرن بدیع - قسمت ۳ فصل ۱ نقل شده .

و ارتفاع شأن و انتفاع وجود است باید بآن تمسک نمود . امر اول که در این مقامات نازل حکم مشورت بوده . باید آن جناب و معدودی که از ایسادی امر الله لدی الله مذکور محسوسند و همچنین نفوس مطمئنه که لوجه الله عامل و ناطقند مجلسی آراسته نمایند و در آن مجلس مذاکره کنند بمرحله آراء نفوس تعلق گرفت متوکلا " علی الله بآن تمسک حویند . البته در این صورت ملهم شوند بآن چه سبب و علت فلاح و نجات است این مطلب شایان ذکر است که مجلس شورایی در حقیقت پیشرو و طبیعه محفل روحانی بود چنانکه بجای خود مذکور خواهد افتاد . ضمناً باید متذکر شد که وقتی جناب ابن ابهر پس از مراجعت از اراض مقصود از ساحت محبوب کسب تکلیف می کنند که " در کدام ارض ساکن شوند و به چه عمل نمایند " جمال قدم این امر را مانند مورد دیگر مشورت راجع می فرمایند " چنانچه در الواح الهی ثبت است بایستد مشاوره بانفوس موثقه ثابته نمود و آن عامل شد و ما یظهر من الشوری انه خیر لمن تمسک بالحکمه فی ملکوت الانشاء "

باری چون جمال قدم فرموده بود که جناب ابن ابهر در هر مقام ساکن شوند در ظل سدره رحمت و قباب عظمت و فسطاط عنایت ساکنند در مرکز مملکت طهران که مدینه نور بوده و همست سکونت اختیار کردند ولی پیوسته بدست مولا ی عظیم قائم بر خدات امر جلیل و ناطق به ثناء جمیل او بودند و در راه تبلیغ بیگانگان و تشویق آشنایان سیروسفری نمودند و گفته جناب شیخ محمد کاظم سمندراز زمانی که ناچاره هجرت طهران شدند " یکسره به تبلیغ امر الله و خدمت

به شریعت الله مشغول گردیدند و از آن زمان الی زماننا عدا اسفار متعدد نموده اند . سفری در زمان جمال مبارک بحضور مبارک مشرف شده و با مبارک به مکه مشرف شده مراجعت بیه عکا نمودند و بعد در سنوات مختلفه در دوره میثاقی به ارض مقصود ولاد قفقاز و ترکستان و هندوستان برای نشر نجات الله و تبلیغ امر الله مسافرت نمودند .

از وقایع مهمه ای که چند سال پس از استقرار ایشان در طهران اتفاق افتاد یکی این بود که در سنه ۱۳۰۸ هـ . قی او را قی از آزاد یخوایمان و شورشیان که در آن روزگاران پنهان بودند بدست حکومت افتاد که در آن به مقام سلطنت تهدید شده بود . دولت بتصور باطل آن که در این امر بهائیان را مدخلیتی است جمعی از رجال احباء از جمله جناب علی قبل اکبر - جناب امین حاجی ابوالحسن اردکانی و جناب ابن ابهر را دستگیر و اسیر کردند و در تن اول را مدتی قریب در ساء در قزوین و طهران محبوس نمود و حضرت ابن ابهر را احد و چهار سال در حبس انبار طهران به غل و زنجیر کشید و انواع مصائب و متاعب مبتلی ساخت . جناب ابن ابهر در طول چهار سال توقف خود در زندان نامه ها میاد داشت های فراوان که بامداد و سه خط بسیار خفی بر روی کاغذ های قند و جای و شمع و مانند آن توسط دوزن خد متکثر که بنام خواهر میدار ایشان می رفتند (عیال حاجی فرج الله و آغابیکم عیال میرزا مومن) بخارج فرستاد که قسمت عمد ه آن بنظر نگارنده این سطور رسید و از صبر و تسلیم و شکر و رضای آن خادم با وفادار تحمل بلا یای راه خدا حیرت

می کند . از افتخارات حضرتش این بود که او را در زندان طهران بهمان زنجیر قره که بر بستند که روزی برگردن نازنین جمال دلنشین حضرت بها^۱ الله روح الوجود له الفدا سنگینی میکرد و بهمین مناسبت بود که جمال قدم او را^۲ هم زنجیر^۳ خویش خواندند و فرمودند " ایستادن گرفتارها سبب عزت شماست مگر نباشید " . جناب شیخ محمد کاظم سمندر در باره این محبوسیت چنین نوشته اند " تقریباً مدت چهار سال در حبس طهران در محل نمناک و تاریک بودند و چند نفر را در آن جا تبلیغ نمودند و هرگاه صدمات وارد بر ایشان و خدمات صادره از ایشان مشروحا^۴ به تحریر آید مثنوی هفتاد مسن کاغذ شود "

جناب ورقای کبیر در نامه ای بتاریخ ۱۰ شهرالرمضان سنه ۱۳۰۹ ه . ق . در باره این حبس چنین مرقوم نموده اند " از یومی که خیر ایتلای حضرت ابن ابهر علیه بها^۱ الله مالک القدر مسموع شد قلب در منتهی درجه^۲ احتراق است زیرا که آن پیکر لطیف و همیکل شریف تاب تحمل سختی های محبس را نداشته . . . با وجود سختی های بسیار جناب ابن ابهر بیوسته شکیبا و شکرگزار بود و یاد داشتی که از درون زندان بخارج آن گسیل داشته بود چنین می نوشت . " حبیباً - از اینکه انسان مرکب است از اینیه و اجزاء^۳ ظاهری و قوی و ملکات فاضله و عالم علوی که در عین مغایرت و مضادات از حکمت بالغه و قدرت کامله بکمال علقه و اتصالند . هر چه از - ظاهر کا هیده و از مشتبهیات اعراض و احتراز کرد در برای او مطالعه^۴ عالم علوی و انطباق جلائیای قدسی و انکشاف معارف الهی که موجب مزید سرور و ابتهاج و غلبه^۵ فرح و ارتباج کلی است بهنتر و بیشتر حاصل می شود و در این حال که نیکوترین

احوال است بجهت او چون بر حال واحد و وضع واحد بود^۱ از ملاحظه^۲ زمان و انحلال و سمن و همزال و قوت و کلال جدی علی ماینبغی غافل شده و وقفس زندان را البته بر بوستانهای جهان ترجیح خواهد داد و به تلذذ^۳ معارف حقه و تنعم عقاید صحیحه و اعمال طیبه در رگل^۴ حین متنعم و ملتذ خواهد شد . . . الی اخریسانه "

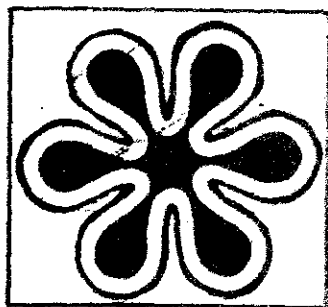
از نامه های جناب ابن ابهر در این روزگار معلوم میشود که آن زندان " مکانی است ظلماتی و ضیق و با وجود غل و وثیق چهل ونه تن عم از نایب و سلطان و فراش و سرپا زشب و روز مستحفظ هستند که بقدر وسع و طاقت از محبوسین و این مسجون مراقبت دارند " . در زندان مزبور " فوق قوه و طاقت از سلاسل و وثاق و چوب و شلاق و سایر اطعمه این جا مقدم و مطعم گردیده " بود . معذک^۱ حضرتش از این امر در یاد داشت که خیر آن مشتهر گردید و موجب تاثر و تگد ر خاطر دستان شود چند روز بر آن که در زندان تا زیانه فراوان خورد به مخاطبان نزدیک خوچنین مرقوم داشت " فدای محبت های خالصه شما و سرشک دیده ها که در سبیل دوست یگما جاری و ساری می شود . اگر چه مقام ناله و زاری نبوده چه که ترک جان و ترک مال و ترک نام در طریق عشق اول منزل است . کدام شب ها با شما سر برده شد که در صباح آن قرائت دعای یا من بلائک^۲ دوا^۳ المقترین^۴ را نشنیدید ؟ حال که فعل آن قول شریف بظهور رسیده است باید شکر گزاریم و به ثنا^۵ و تحمید مشغول شویم . آیا سزاوار بود ملیک ام و مالک عالم محض آزادی یا های عالعیان از شعون تعصب جاهلییه و قیود محبت دنیای فانیه و گرفتاری به تشبیهات بهیمه نفسانیه این رنگ^۶ ما را از بلا قبول بفرمایند و این ذره که سال هاست خوشتن را از عباد اوی دانند باین قسم از بلا مبتلی نشود . بوالله العلی الابی^۷ در عین مسوز شود رد با ما از زانو تا ناخن روح و

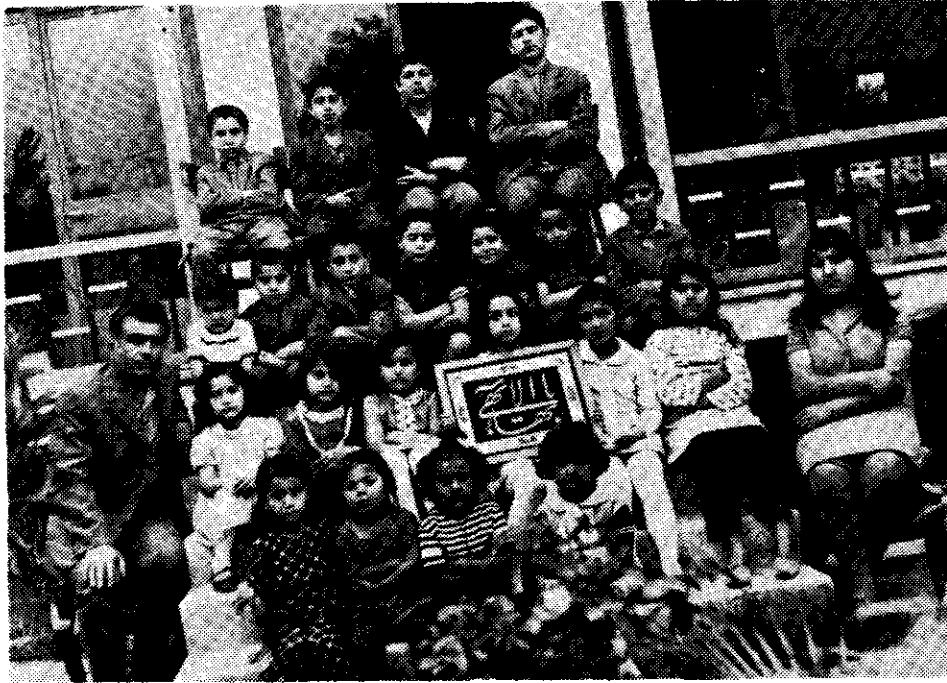
حقیقت به فرحی یا محبوب خود بر از دنیا مشغول
 و یا احباً و اولیاء و شما ها که همگی از ورقیات
 سدره * امر محسوسند به صحبت برداخته بودم
 که بهیچوجه به درد و اوجاع اعتناء نبود زیرا که
 این درد و ورم چند روز دیگر آرام می گیرد و لکن ^{گوش}
 در حال جسد بیقایی از کار باقی و فیض در عالم
 روح بدوام ارواح برقرار است . پس مورد مورد
 سرور و نشاط شدید است نه گریه و زاری .

مخصوص به فراش ها سپرده بودم شما ها
 اظهارندارند مباد امکد رشوید و از شما ها هم
 استعداع ارم بهمه * احباً ذکر نفرمائید بعضی
 رقیق القلبند محترق میگردند و بعضی کس
 ضعیف الحالند مضطرب . . . خدای داند
 محض گمان از شما ها که حین ملاقات ملتفت
 نگردید آن روز که شما آمدید ملاقات نشد و شب
 پیشش بی درین زرده * تخم با مورد می مالیدم که
 ورم و درد متوقف شود و بحمد الله آرام گرفت
 و دلتنگ نباشید این ها مطلبی نیست . در طفولیت
 بنده از معلم چوب نخورده بودم حال بدل او که
 نعم البدل شد در راه دست حقیقی چوب
 می خورم و این چوب هابه جگر و دل و حقیقت
 البته کارگر نیست دست و پا و سایر جوارح در نش
 زود تر ساکن می گردد . . . الی آخر کلامه "

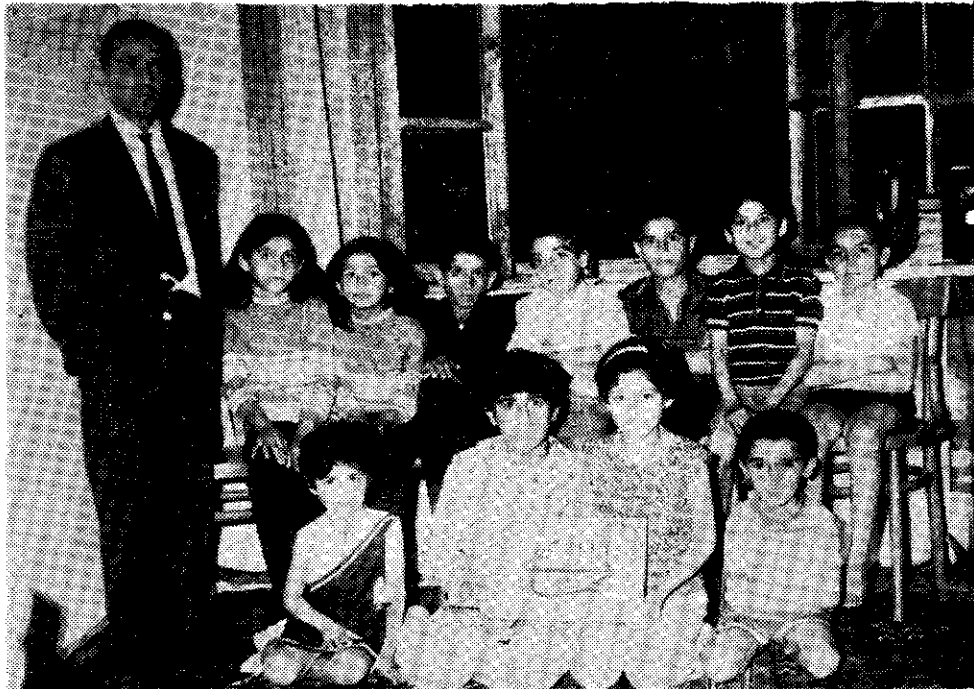
از همین زندان جناب ابن ابهر رسالات
 و مقالات استدلالی فراوان برای هدایت گمراهان
 نوشت و به بیرون فرستاد و به شهادت جناب
 سعندر * در جواب مسائلی به زحماتی زیاد
 فقراتی با مداد ثبت نموده اند که در خارج جمع
 شده کتاب جامع مختصری است در اثبات
 امر مبارک حضرت من ظهر جل و عز "

چون بنای این مقالات بر اختصار است از تفصیل
 وقایع زندان صرف نظر و همین مجمل اکتفا می شود .
 سرکار منیره خانم همسر مکرمه حضرت
 ایادی در ساره این اوقات چنین حکایت کرده اند
 " هنگامی که صعود جمال مبارک در ذی قعدة سنه
 ۱۳۰۹ ه . ق . اتفاق افتاد ایشان همسوز
 در زندان بودند از اجتماع این خبر هشت اشر
 بسیار گریه و زاری کردند و بی تابی و بی قراری . لذا
 عریضه ای بحضور طلعت میثاق عرض کردند که چکم؟
 سرکار آقا حضرت عبد البها ایشان را تسلی دادند
 و امر به قرائت قرآن فرمودند در ایام توقف در زندان
 جناب ابن ابهره در یافت الواح عدیده از ساحت
 جمال قدم و مرکز عهد اقم مفتخر و متباهی گردیدند
 که نقل آن را در این مقاله کوتاه فرصت نیست .
 از همه این الواح عنایات لاتحصی و الطاف و مراحم
 بی انتہا نسبت بآن خد متگوار صدیق جمال ابهسی
 استنباط می شود .





شاگردان دروس اخلاق فریدون کنار - از کلاس اول تا ششم



شاگردان کلاس دروس اخلاق از کلاس اول تا ششم بهائیان گونی بان شاهی

قطعه

برگوش جان عالم بالاترانه ای
بحر محیط ذات ندارد کرانه ای
باشده بیشگاه جنابش فغانه ای
ازیش عارفان سخن عارفانه ای
الآبر آفرینش چون خودیگانه ای
مانند خودیگانه خدای زمانه ای
زان بی نشان بعالم امکان نشانه ای
گویا بچین زلف کشیده است شانه ای
غیر از شکج طره او آشیانه ای

دوش از افاضه ملکوت بهار سید
گای طایر محیط الوهیت اله
اوصاف واصفان و بیانات عارفان
در وصف ذات پاک خداوند گفته اند
ذات تو قیاد راست با ایجاد هر ما
بنگسره آفرید خدای آفرین چسان
غصن عظیم اعظم جان آفرین که هست
آفاق پر زناغه تاتار گشته است
نگرفته است مرغ دل (نیر) فکار

جز آستان اقدس آن شاه قدسیان
(سینا) نکرده سجده بهیچ آستانه ای

تیر و سینا

ای عشق

خسرو هفت کشوری ای عشق
درد عالم آذری ای عشق
جز تو درد هرنیست دیاری
هم خدا هم بیمبری ای عشق
هم تو مخدوم و هم تویی خادم
هم توشه هم تولشگری ای عشق
اصل هر گوهری شناخته شد
توندانم چه گوهری ای عشق
چون سر عاشقان رود به سنان
هم سناشی و هم سری ای عشق
هم تو مقهور و هم تو مظلومی
هم تو قهار و دآوری ای عشق
خون عشاق ریختی و در او
همچو ماهی شناوری ای عشق
لیک با این همه بهای مرا
کمترین بنده دری ای عشق

نبیسل زرنندی

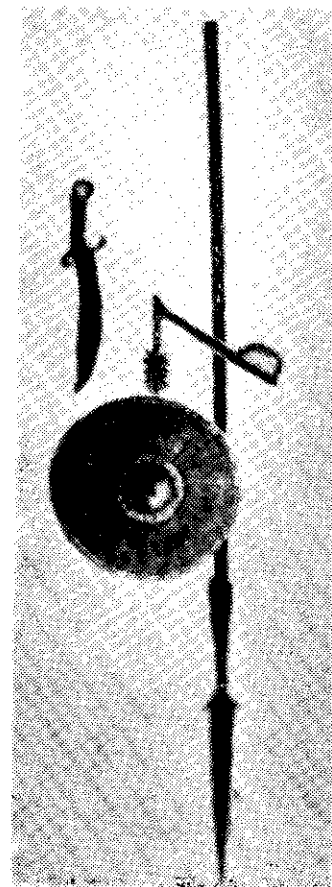
ناشر عزیز نفعات الله جناب عنایت الله فنا ناپذیر دردوره ، اقامت در مهسدر
 امر الله بعضی از وقایع تاریخ اسلام را که در الواح مبارکه به آنها اشاره شده یا مشابیهشان
 در تاریخ امر اتفاق افتاده از تواریخ و منابع اسلامی استخراج نموده و ضمن مقایسه ای جالب
 همراه با بیانات مبارکه در دفتر گردآوری کرده اند . این دفتر توسط یکی از همکاران قدیمی
 در اختیار لجنه آهنگ بدیع قرار گرفت که بخشی از آنرا ذیلا " ملاحظه میفرمائید .

حضرت عبد البهاء ارواحنا لرمسه الاظهر فدا ، در لوحی از الواح که در مکاتیب جلد
 ثانی ص ۲۶۰ مطبوع و منتشر است و بدین خطاب مستطاب شروع میشود :

هو الله

ای سلیل حضرت شهید عزیز عبد البهاء ، نامه ۲۹ ربیع الثانی رسید و از تفصیل اطلاع حاصل
 گردید چنین میفرمایند قوله الاحلی

((. . . ملاحظه نمائید که دود و لث استبداد بر قلم و قمع این آواره سالهای چند قیام نمود
 علی الخصوص عبد الحمید ولی این عبد توکل بر حق نمود و با تمام قوت مقاومت کرد و استقامت
 نمود عاقبت ایوان وسیع آنان ویران شد ولی بنیان ضعیف این عبد نمایان گشت آنان تساج و
 تخت را بباد دادند و با وجود د و کزور سپاه مغلوب و مقهور گشتند ولی این عبد بی ناصر و معین
 فریدا " وحیدا " در حالت اسیری و بی مجیری مسجون در قلعه " عکابود با وجود این الحمد لله
 بقوه محبت الله چنان فتوحی حاصل شد که در زیر زنجیر تسخیر کشور امریک گشت و در زندان
 تاریک و تنگ علم در ممالک فرنگ بلند شد حال اگر چه معلوم نیست ولی بآنک این در عمل
 با مداد معلوم میشود حضرت رسول روحی له الفداء وقتیکه در حرب خندق محصور
 احزاب بودند و محفر خندق مشغول شدند سنگی گران پیدا شد و باران نتوانستند از جای
 برانند ازند حضرت باعموم اصحاب حاضر شدند که آن سنگ را قلع و قمع فرمایند عصائی در دست
 مبارک بود در چنین حالت بر آن سنگ زدند فرمودند ممالک اکاسره فتح شد و باره زدند
 فرمودند اقلیم قیاصره مسخر گشت جمعی از منافقین که در آنجا همراه حضرت بودند گفتند
 سبحان الله این چه حرفیست ما محصور قبائل ضعیفه " عرب هستیم حتی آب و گیاه
 از ما مقطوع و مخدول و منکوب این شخص فتوح ممالک اکاسره و قیاصره بی نماید این
 چه حکایت است و این چه روایت چندی نگذشت وقتیکه همان اشخاص عرب
 وارد ایوان کسری شدند گفتند (هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق المرسلون)
 حال ملاحظه بی نمائید که قوت معنویه چه بی کند علی الخصوص تعلیم بباء الله



اعلاء کلمه الله

حین رسول بلایا

و اسرار این امر و اساس این ظهور منکرند آفاق مانند ماهی لب تشنه است و تعالیم جمال مبارک آب روان نه حیفی و نه سیقی و نه تکفیری و نه تدبیری و نه تزیینی و نه تعرضی و نه تکلفی شمشیرش اعلان وحدت عالم انسانی تیغ جهانگیرش موهبت رحمانی قوه جندیه اش محبت الله قوانین و آئین سپاهش بیان معرفت الله سپهسالارش نور هدایت الله اصول و قوانینش محبت و مهربانی با جمیع نوع انسانی حتی بد رجه ای که بیگانه آشناست اغیار یار دشمن دوست بد خواه خیر خواه و مابین نظر رفتار میشود زیرا خطاب به عالم انسانی میفرماید : یعنی جمیع ملل که (همه باریک دارند و برگ یک شاخسار) الی آخر بیانہ الاحلی

در نسخ التواریخ جلد هجرت صفحه ۲۱۶ از وقایع مهمه در ایام حفر خندق " بالجمله در ایام حفر خندق قطعه از سنگ سخت بدید شد که مردم از شکستن آن بیچاره گشتند و سلمان این خیر بر رسول خدا ای برداشت جابر بن عبد الله انصاری گوید این هنگام رسول خدا ای در مسجد فتح بر پشت خوابیده بود و از شدت جمع سنگ بر شکم مبارک بستن داشت چه سه روز میرفت که هیچکس بطعمای دست نیافت با این همه چون این قضیه بشنید متین برگرفت و خندق در آمد بر او بن غابز گوید چون با متین بر سر سنگ آمد فرمود بسم الله و ضرب نخستین يك ثلث آن سنگ را بپفکند و گفت الله اکبر برقی از سنگ جستن کرد پیغمبر فرمود مفاتیح شام مراد اند سوگند با خدا ای که شام را با قصور احمر مشاهده می کنم و در ضربت دوم ثلث دوم را فرود آورد و هم برقی جست فرمود الله اکبر مفاتیح فارس مراد اند سوگند با خدا ای که قصور ابیض مدائن را بی نگر و در ضربت سوم سنگ بجمله پراکنده ساخت و نیز برقی بجهد و رسول خدا ای فرمود الله اکبر مفاتیح یمن بهره * من افتاد - سوگند با خدا ای که ابواب صنعار نظاره کنم و در هر گرت مردم با پیغمبر موافقت می کردند و میانک به تکبیر بر میداشتند آنگاه روی با سلمان کرد و صفت کوشک مدائن را بتمامت بازگفت سلمان عرض کرد بدان خدا ای که ترا بر استی فرستاده است این همه صفت کوشک مدائن است و گواهی میدهم که تو رسول خدا ای پیغمبر فرمود بعد از من امت من این ممالک بگشایند و دقائن کسری و قیصران فقه دهند منافقین چون این سخن شنیدند گفتند از این وعده دروغ شمارا شکستی نمی آید اینک محمد از خوف شستی عرب گرد خویش را خندند نمی کند و قوت مبارزت و مناجزت ایشان را ندارد با این همه وعده * فتح بلاد کسری و قیصر میفرماید و از شرب دعوی دیدار حیوه و مدائن و صنعای نماید خداوند قاهر غالب این آیت بفرستاد :

قل اللهم مالك الملك توتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء بييدك الخيرانك على كل شيئي قدير یعنی ای محمد بگو خداوند ملك بهره خواهی پادشاهی دمی و از هر که خواهی بازگیری عزیز میکنی و دلیل میداری کسی را که بخوای خریدارست قدرت تست و همه چیز توقادری . . . الی آخر



تولد ایشان در رمضان سنه سی ام بدیع در قریه سنگسرو اتع گردید سرزمینی که از بد و ظهور بدیع مومنینی غیور و جانفشان و عاشقانی پاکساز و پیران جذاب در دامن خویش پرورش داد که ذکرشان در تاریخ قهرمانان امر مخلص و جاودان میباشد . جناب میرزا فرج الله فنائیان فرزند ملا لطفعلی ابن ملا محمد رضا میباشند جناب ملا محمد رضا از مومنین اولیه حضرت نقطه اولی بوده و در راه امر زحمات و خدمات و مشقات فوق العاده ای را متحمل شدند که شرح آن از حوصله این مقاله خارج است و همچنین پدر جناب فرج الله یعنی جناب ملا لطفعلی سنگسری نیز سهم خود در واردات بلایا و قضایا سهمی و شریک پدر خویش بودند جناب فنائیان تاسن چهارده سالگی پس از صعود پدر در آغوش محبت برادر مهربان خویش جناب حبیب الله و فرج الله میزیستند و جناب حبیب الله نیز در عرفان و ایقان و عشق و دلدادگی نسبت بمظهر رحمان مشار بالبنان بودند و چون جناب فرج الله فنائیان بسن چهارده سالگی رسیدند یعنی در سنه ۱۳۰۴ هجری قمری جناب فاضل قرائنی (نبیل اکبر) بامر جمال قدم جل ذکره الاعظم بمسافرت های تبلیغی قیام فرموده بودند بسنگسرو وارد شدند و ملاقات احبب شتافتند و پس از مشاوره و مذاکره از احبب آن سامان درخواست خادمی نمودند که در سفرهای تبلیغی یا رومد دگرا و خدمتگزار ایشان باشد تا ایشان بتوانند بسهولة به ماموریت خویش نائل آمده و سیار و سفرا داده و نه هیچیک از احبب برای جنین مسافرت و خدمتی خود و یا از دستگان خویش را آماده ننمود تا اینکه بمعرفی جناب آتاسید محمد رضا

از جمله قدم های احبب سنگسره که در خدمت و محبت و اخلاص مشعلی تابان و در نغمه پردازی در بوستان احدیت بلبلی هزارستان و در ایمان و انجذاب آیتی در رخشان بود جناب میرزا فرج الله فنائیان سنگسری است.

جناب میرزا فرج الله فنائیان سنگسری

شهمیرزادی بقیه السیف قلعه شیخ طبرستانی شخصی را بنام اکبر معروف به کبود بمنزل جناب میرزا فرج الله فرستاد تا چنین موقعیتی را با ایشان اخبار و این مذاکره را با ایشان ابلاغ نماید و موافقت و آمادگی جناب فرج الله راه علم برای این سفر داشته و نتیجه را اطلاع دهد جناب میرزا فرج الله پس از شنیدن این پیام از آن شخص شخصاً بکمال ذوق و اشتیاق موافقت خویش را اعلان داشته و اظهار میدارند که مابقی مشروط به رضایت برادر بزرگ جناب حبیب الله میباشد و چون جناب حبیب الله بمنزل وارد و از قضایا مطلع میگردد میگویند که یک برادر ریش ندارم او را در راه خدمت با مرجع مقصود آساده نموده ام سپس جناب فرج الله به همراه جناب فاضل قاضی روانه میشوند منزل بمنزل شهر شهر دشت بدشت طی طریق میکنند و در صفحات خراسان و نقاط زیادی از آن استان از جمله در شهر مشهد محل اقامت می افکنند و در این اسفار چهار خطرات و مشقات و تضییقات فراوانی میشوند که وصف آن بقلم نباید چنانکه در اشعار متعدد در این حوادث و وقایع و مسافرتها شرح داده اند برای نمونه مضمون و خلاصه یکی از این مواقع را بسمع خوانندگان گرام میرساند .

هنگامیکه جناب فاضل قاضی بشهر قزوین وارد شدند و در یکی از منازل مشغول ملاقات و ابلاغ کلمه بودند ناگهان خبر رسید که دشمنان محل جناب فاضل را دانسته و قصد حمله دارند احباً فوراً جناب فاضل را بمحل امنی میرسانند و در نفر غلام سیاه را مورا اختفای جناب فرج الله میسازند آن در نفر جناب فرج الله را در منبری خالی جای داده و در ب را بسته و میروند جناب فرج الله فنائیان سه روز سه شب در آن محل بدون قوت

و غذا بسر میبرند و کسی از احوال ایشان نمیبرسد و ایشان نیز نمیتوانسته اند بیرون آمده و فکر خوراکی بکنند پس از سه روز رگوشه و کنار منزل تفحص نموده در میان آخور و تکیه چغندر ری یافته مانند نقل آنرا می خورند پس از آن روانه طهران شده و در طهران از خدمت مرخص میشوند سپس جهت برادر محترم جناب حبیب الله پیغام میفرستد که آمده اند باتفاق بسنگسری بروند روزی جناب فرج الله فنائیان در جلوی یکی از کاروانسرای طهران نشسته و منتظر برادر بودند که از سنگسری آمده باتفاق بروند که ناگاه برادران نیرو سینا که در جستجوی جناب فرج الله بودند نمایان میگردد و چون چشمشان به این جوان که در آن موقع در حد و ۲۸ سال داشتند می افتد و میپرسند پسر جان آیتا و همان طفلی نیستی که در خدمت جناب فاضل خدمت میکردی و آیا نام شما میرزا فرج الله ولد ملا لطفعلی سنگسری نیست و چون گم شده خود را می یابند جناب فرج الله را در آغوش گرفته و بوسند و اشک شوق جاری میسازند و میگویند پسر جان تو در نزد حق چه کردی که اینگونه بتو عنایت فرمود جناب فرج الله از ماموریت ایشان حوا میباشوند جنابان نیرو سینا لاجبی را که از قلم مبارک حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی نازل و بخط مبارک مزین گشته بود بصاحبش ارائه داد و بانضمام مقداری نبات و قمیص که ازید عنایت حق جل جلاله ارسال گردیده و فرموده بودند که این نبات از آن مادری است که چنین فرزند بیجهان آورد و این قمیص را آن مادر برای این فرزند پیراهنی دوخته و متن او کند و اینست صورت آن لوح مبارک که بدون عرض سه قبلی نازل گردید است :

جناب میرزا فرج الله سنگسری ولد ملال طفعلی علیہ بہا اللہ

ہوالمسامع وهوالمجیب

آفتاب بقداتی الوعاب ناطق و قمر حول منظر اکبر السائف اگر اشکان بسمع
فواد توجه نماید از جمیع اشیا کلمہ مبارکہ قداتی مالک النوری اصغار
کند یوم یوم اللہ است و عرف فضل بین عالم متضوع طویب از برای نفسی کہ
شبهات و اشارات قوم در این یوم اورا از حریق مختوم منع نمود شکر کن مقصود
عالم و مالک قدم را کہ عمل و خدمت بطراز قبول مزین گشت اگر حلاوت این
کلمہ را بیابی الی حین صعود بنفسی لك الفدا ناطق شوی انه يقول الحق
و سہدی السبیل وهوالمقتدر العزیز الجمیل .

تحصیلاتی نہ داشتند مع الوصف در ترجمہ عربی
مہارتی بسزاداشته والواح آیات بسیاری را
استنساخ نموده وبہ احباب برای حفظ و قرائت
دادہ اند و اکنون الواح خطی بسیاری در نزد
دوستان و فامیل ایشان موجود کہ بعضی ہنوز
منتشر شدہ است . صعود ایشان روز ۱۶
دیماہ ۱۳۲۳ ہجری شمسی مطابق سنہ ۱۰۱
بدیع واقع گردید و اشعار زیادی در توصیف و ذکر
حضرت شوقی ربانی ولی محبوب امراللہ از ایشان
در دست است و اشعار عرفانی جناب فرج اللہ
فنائیان اگر ملاحظہ و دقت شود درخور بررسی
و مطالعہ دقیق است .

ذیلاً "نمونہ ہائی از اشعار ایشان بسمع احبای
عزیز میرسد و اما قبلاً "نگہ ای بنظر میآید کہ توضیح
آن لازم است و آن اینکہ همچنانکہ ملاحظہ میشود
در آغاز لوح مبارک میفرمایند .

" هوالمسامع وهوالمجیب " و سپس در اواخر
میفرمایند " شکر کن مقصود عالم و مالک قدم را کہ
عمل و خدمت بطراز قبول مزین گشت " و بدنبالہ

جناب فرج اللہ از آن پس در سنگسریتد ریوس
نونهالان و تربیت اطفال برداختند چنانچہ
امروزہ عدہ بسیاری از بار و اغیار موجودند کہ
معلومات خود را مرہون زحمات جناب فرج اللہ
فنائیان میدانند حتی در راہ تعلیم و تربیت از کسی
مزدی نخواستند و مخارج قلم و کاغذ و کتاب بعضی
را کہ بی بضاعت بودند شخصاً متحمل میشدند
و همچنین عدہ زیادی در اثر معاشرت و مجالست
ایشان براہ مستقیم ہدایت گردیدند و اشعار
زیادی بالغ بر ہفتاد ہزار بیت در امر سرودہ اند
کہ در دست تدوین و بررسی و مطالعہ اشخاص و
مراجع مختلفہ قرار گرفته با این وصف ہنوز
گننام وہی نشان و ناشناختہ ماندہ اند چنانچہ
خودشان در زمان حیات برای خویش نامی
و شہرتی نخواستند فتای محض و انعدام صرف را
سالک و مایل بودند از ہر اسم و رسمی بیزار و برکنار
بودند تخلص ایشان در اشعار " جنون میباشد "
در شرح ہفت وادی اشعاری بالغ بس
پنجمزار بیت سرودہ اند . با اینکہ ایشان

آن میفرمایند " اگر حلاوت این کلمه رابیایی الی
 حین صعود بنفسی لك الفداء ناطق شوی "
 در زمانیکه جناب فرج الله فنائیان بهمراه جناب
 فاضل قائمی قائم بخدمت بودند چنانچه خودشان
 مکرر ذکر فرمودند همیشه قلباً " بدرگاہ جمال اقدس
 ابی بدعا و گریه و استغاثه مشغول بوده که آیا
 ممکن است این خدمت ناچیز بدرگاہ اقدس
 جل جلاله قبول افتد. چنانچه ملاحظه میشود
 در آغاز لوح میفرمایند (هو السامع وهو المجیب)
 یعنی اوست شنونده و اوست اجابت کننده

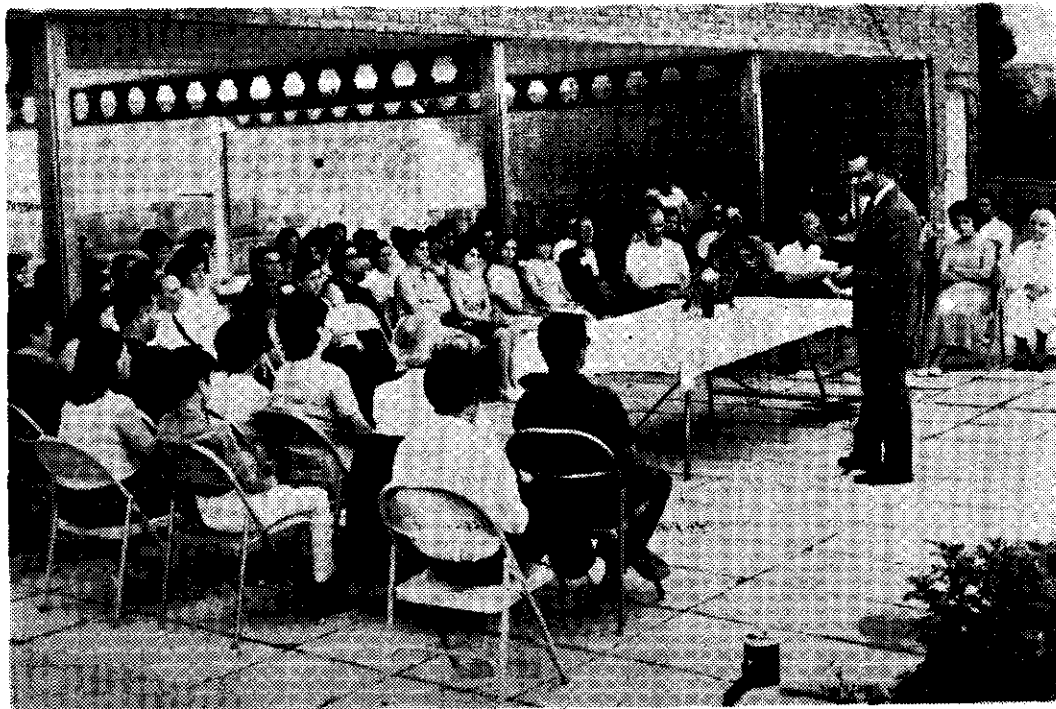
زیرا این لوح بدو نعریضه " قبلی نازل گردیده و
 سپس با عنایات مخصوصه عمل ایشان را با سراز
 قبول مزین فرمودند و مصداق کلام حق جل جلاله
 واقع گشتند که میفرمایند " اگر حلاوت این کلمه
 رابیایی الی حین صعود بنفسی لك الفداء ناطق
 شوی " چنانچه اگر در آثار جناب فنائیان
 مطالعه و بررسی گردد خلاصه و مفهومی تمام آن
 گفتار و اشعار (نفسی لك الفداء است) بلکه
 روحی و کینوتنی و ذاتی لاجبائه الفداء است)
 در خاتمه ابیاتی چند از اشعار ایشان نقل میگردد :

بشوا ز لبلب در ایام بهار
 که ز صوتش شور درستان فتد
 که خموش است و درگرافسانه گو
 هر سخن کوغیر ذکر سار شد
 هر که او عاشق نه چون پروانه هاست
 تاندری عشق با جانان ه ای
 طبع حیوان را بانسان جنگهاست
 نی شده رنگ مخالف از تو دور
 پرده غفلت ز چشمان دور کن
 ای ملیک عشق ای شمس جمال
 ای ملیک عشق و شمس بی حجاب
 تاب سوزد پرده " انیتیم
 چونکه ذاتیم فانی ذات شود
 من عدم بودم توام دادی وجود
 ای بهاء از عشق خود دورم مکن
 چون ز عشق تو جانم منت است

کوهمی از عشق نالسد زار زار
 گاه سناکت گشته چون مستان فتد
 زین در حالت نیست جز جویای او
 در بر عاشق عذاب نار شد
 ذکر شمع اندر برش افسانه هاست
 سودند همد خواندن افسانه ای
 بوالهوس دروازه خدا فرسنگهاست
 چون بتابد از حقیقت بر تو نور
 از جمالش دیده را بر نور کن
 در دل اندازانوار جلال
 تونده توفیق بر خرق سحاب
 فانی ذات شود ذاتیتیم
 صاف و ماقی همچو مرآت شود
 آنچه یابم از تو احسان است وجود
 طالب و سلم تو مهجورم مکن
 گرماد و زخ فرستی جنت است



شاگردان کلاسهای درس اخلاق رشت ۱۲۶-۱۲۷



گوشه‌ای از مدرسه تابستان طهران در سال ۱۳۴۹

اگر خوانندگان محترم بخاطر داشته باشند این صفحه بد انجهت گشوده شد که بین ایشان وهیئت تحریریه ارتباط و تماس بیشتری حاصل شود و در نتیجه بر کیفیت نشریه افزوده گردد . این نیت بخوبی پیش میرفت و هر چند وقفه ای در آن پدید آمد لیکن با این امید که از راهنمایی و همکاری و همفکری عموم خوانندگان بهره مند خواهیم شد بار دیگر این صفحه رای گشائیم و اطمینان داریم که از این ارتباط نتایج سودمند خواهیم برد . اینسک هی پرد ازم به ذکر چند مطلب :

۱ - جناب دکتر حبیب مؤید ضمن نامه "مورخ پنجم اوت پس از اشاره به مدرسه تابستانه مشترك احبای کانادا و اودا کوتای امریکاه در باغ بین المللی صلح واقع در مرزد و کشور تشکیل شده چنین مرقوم میدارند : " هر روزيك عده تازه میآیند و علمسای دانشمند بنومه نطق میکنند . . . از تمام وقایع مهمتر اینکه یکنفر از این اساتید بنام سوب کامرون BOB Cameron در یکی از نطقهایش که درس تاریخ نیبل بود سه صفحه کلمات فارسی را به زبان انگلیسی و تلفظ صحیح چاپ کرده بود که خوانندگان دچار اشتباه نشوند و درست تلفظ کنند مثلاً " ملاحسین را مولا حوسین نخوانند یا ما زنده ران را ما زنده ران نخوانند و امثال ذلك . وقتیکه چشم به این اوراق افتاد و دیدم روی صندلی هر شخص یکی از این ورقه ها گذاشته اند و اتمعا " روح بیسروازد آمد و وطن پرست حقیقی شدم و به خود گفتم خدا یا با این قدرتی که بها " الله نشان داده و ما این وصفی که ایسران را در عالم سر بلند کرده آیا حیف نیست - بی انصافی نیست که هنوز ارباب غرض بهائیان را عاشق ایران نمیدانند ؟ ای کاش میآمدند و عظمت این جلسه رای دیدند که چگونه بها الله این شیر مردان و شیر زنان را اسیر خود نموده و عقید زنجیر در آورد که برای تلفظ صحیح کلمات فارسی اینگونه تلاش میکنند و مدینسان عاشق ایران شده اند و نام ایسران را با احترام بر زبان میآورند و ما ایرانیان را گل سرسبد خود میدانند و محترم می شمارند "

۲ - جناب پرویز روحانی مهاجر عزیز هند وراس ضمن مرقومه " محبت آمیزی مینگارند : " الحسق نشریه شما شایسته " صد ها آفرین و زحماتتان در خور ستایشهاست و اگر روزی از من بپرسند بهترین نشریه بنظر تو کدام است بی شک جوابم آهنگ بدیع خواهد بود .

گرچه شماره های آهنگ بدیع همیشه دیردم ستم میرسد ولی برای من که عاشقی واقعی هستم جدید و تازه اند مانند شیشه عطری که هر وقت درش را بکشایند رائحه اش دل و جان را صفا میدهد. هر يك از آنها را بیش از سه تا چهار بار خوانده ام و از مطالب علمی و ادبی و تاریخی و روحانی و هنری آنها لذت بردم و چیزها آموختم. آرزوم موفقیت و پیشرفت آن هیئت محترم و دانشمندان انتشار آهنگ بدیع عزیز من است

از این دوست پرشور و محبوب متشکرم و ضمن آرزوی توفیق هر چه بیشتر ایشان در امر مهاجرت از اینکس حتی در هند راس به یاد ما هستند و ما را از آثار قلبی و مشارتهایی در پی خود شاد و بهره مند میسازند سپاسگزاریم .

۳ - جناب محمد خالد منصورى از مروان طى نامه * مفصلی جوانان بهائى را به تبلیغ امر الله و ترویج آئین یزدانى ترغیب و تشجیع نموده اند. از ایشان متشکرم و موفقیتشان را در سبیل الهی آرزو مندیم .

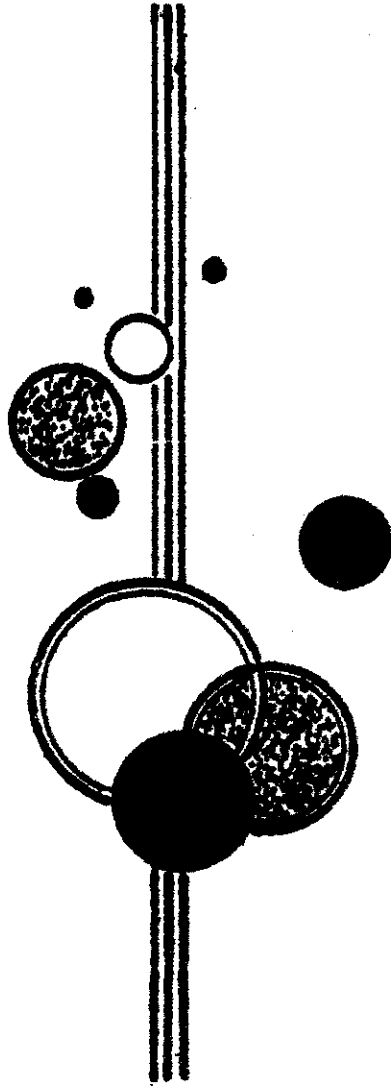
۴ - نویسنده * محترم جناب کمال الدین بخت آوریک جلد از کتاب جدید انتشارشان " نقش ادیان در تکامل انسان " را برای این لجنه ارسال داشته اند. باتشکر بسیار از لطف و محبت این همکار گرامی موفقیت و کامیابی کامل ایشان را در خدمت به آستان الهی خواهانیم .

۵ - در صفحه ۴۸ شماره ۱ و ۲ آهنگ بدیع سال جاری در عنوان نامه * تاریخی جناب شیخ محمد قاضی نام مخاطب نامه جناب " ارباب کاظم اف " به سه " کاخوف " مابین شده که بدینوسیله ضمن عذرخواهی از خوانندگان عزیز استدعا دارد در شماره های خود این مورد را اصلاح فرمایند .

قیمت یوجوانان

مطالب این شماره

صفحه	
۱۶۴	۱- یکی از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء
۱۶۵	۲- از بیانات مبارکه حضرت مولی الوری
۱۶۶	۳- عشق هستی قبول نکند
۱۶۸	۴- درگایزویل چه گذشت ؟
۱۷۱	۵- از شهرهای بزرگ بمحل خویش مراجعت نمائید
۱۷۲	۶- لیبیریا
	۷- دو کتاب مفید : (آلبرت شوایتسر- قهرمانان کوچک)



حضرت عیسیٰ مسیح (ع) میفرماید:

نفسی که از صهب آید مست و مخمورند و در دفتر دلائل مذکور و مسطور

مشورت نخواهند و به جز نتوانند شهادت بدهند و افاق شوند و والله و شهادت

جام بلا جویند و رله و فایونید .

از سادات مبارکه حضرت مولی‌الوری

* فرمودند امروز جنود توفیق و تائید ظهیر
نفوس است که بر خدمت کلمه علیا قیام کنند و اعلا
امر الله مشغول شوند قسوی آسمانی آن نفوس مبارکه
را نصرت نماید بر جمیع قوا عالم غالب و مظفر گردانند
اگر مردم اندکی تامل و تفکر کنند زود حالت انتباه حاصل
نمایند و دریابند که آرامگاہی جز در ظل کلمه الله
نیست و جز تشبث و توجه بقوه معنویه و تعالیم الهیه
هیچ امری سبب مسرت روح و تسلی خاطر و اطمینان
و جدان نه هیچ گنجی بود و وی دام نیست غیر
خلوتگاه عشق آرام نیست عنقریب خواهید دید که
تمدن اروپا نیز منجر به جنگ عالمگیر و منتهی به
انقلاب و عروج و مرجع شود جمال مبارک چه صدمات
و بلا یابی را تحمل فرمودند چه نفوس مقدسه بی فدا
شدند تا این بنیان سعادت و عزت ابدی تاسیس
شد و این خیمه وحدت عالم انسانی بلند گردید
حال باید احبابی جمال مبارک شب و روز مشغول خدمت
در فکر حفظ و حراست اساس امر الله باشند
بخود مشغول نباشند از جمیع شئون و افکار شخصی چشم
پوشند و نگذارند این زحمات هدر رود . . . *

عشق سستی قبول نکند

معروف صدیقی

"مقدم شود نفسیکه در راه عشق توجان نبسازد
و مفقود شود وجود یکسکه در طلب وصل تو سراسر
نیندازد و بمیرد قلبی که بذکرتوزند و نگردد و دور
شود هیگلی که بجان طالب قرب نشود و مشقتهای
بادیسه "عشق را نچشید . . ."

حضرت بهاء الله

اینجا سبزه میدان طهران محل شهادت شهدای سبزه است . ۲۰ سال از آن واقعه ای
که تاریخ همواره آنرا بعنوان شاهدی گویا از عظمت مقام انسان و تجلی قوای الهی در او نسام
خواهد برد چه عظمی، چه شور و هیجانی، مانند اینستکه هنوز غلغله جمعیت گیری کبیری
بی صبرانه منتظرند تا واقعه شهادت هفت نفس مقدس را ببینند بی شنوم این ذوات نورانی
مدتها آرزوی این لحظه را در دل میپرورانیده اند . شهادت در سبیل مولای محبوب خوش
در سبیل حقیقتی که بدان فائز شده بودند . حقیقتی که اگر این جمع کبیر نیز به ذره ای از آن
ناثلی گشتند خوش را بهمین گونه قربان مینمودند حماسه ای فراموش نشدنی که قرنهای
و قرنهای الهام بخش گروه گیری از عشاق بیقرار و جانبازان دلیر میدان عبودیت و فنا خواهد شد .
هنوزند ای جانفزای خال اعظم جناب سید علی رای شنوم به امیر کبیر که مصرانه از او تبری
طلب میکند میگوید (اگر من از این امر مبارک که بدلائل واضح صحت آن آشکار است تبری
کم مثل اینست که از جمیع ادیان الهی تبری کرده باشم . . . و بیاد می آوریم چگونه آن نفس
مقدس به میدان فدا شتافتند و آنچه بیاناتی نفوس را مخاطب ساختند که میرغضب سنگدل
که عمری سرهای آغشته بخمن دیده بود متان شده از این عمل ابانمود باری این ارتجلیات عالم
عشق است و "عشق هستی قبول نکند و زندگی نخواهد حیات در معات بیند و عزت از ذات
جوید . . . " مانند اینستکه هنوز صوت جانفزای میرزا قربانعلی بار فروشنی که عاشقانه
طلب شهادت میکند گوش ما طنین انداز است

اقتلونی اقتلونی یا ثقیاء ان فی قتلی حیاة فی حیاة

و منظره مهیج تمنای او از جلا در حاکمیکه خمیشتن را بروی جسد غرقه بخون جناب خال انداخته
در نظر مجسم که میگوید "مرا هر چه زد تریساحت محبوب بی همتای خمیش برسان"
بیاد می آوریم چگونه حاجی ملا اسماعیل فی که سی سال انتظار را این روز را کشیده است به
جلا شیرینی می بخشد که او را هر چه زد شهید نماید و مناجات کمان می گوید "خدا یا"

نثار جان مراد رراه خود قبول کن " و هنوز مناجات او با خدای خویش بی پایان نرسیده است که میرغضب او را شهید مینماید و چگونه سید حسین ترشیز در خطاب به جمعیت از صحت ادعای محبوبش سخن میگوید در نظر مان مجسم میگردد. منظره مهیج شهادت حاج محمد تقی کرمانی سید مرتضی زنجانی و محمد حسین مراغه ای که در انقاف جان بریکدیگر سبقت می گیرند و بالاخره هر سه تن به یکباره به آرزوی دل و جان نائل می گردند و در یک زمان با هم قسربان میشوند جان در ره محبوب میدهند و در پس شهادت و دلاوری به قرون و اعصار .

... بخود می آئیم با اطراف خویش می نگریم پس کجا هستند ناله های جانسور عشق کجاست دشنه ، خون آلود جلاد کجا هستند سرعای آغشته بخون آنچه می بینیم جز - هیاهوی جمعیتی که هراسان بدنبال روزیند چیز دیگری نیست از خود می برسیم راستی اگر این جمع بداند از چه محل و نقطه ، مقدس میگردد آیا بازم بدینگونه شتابان و سراسیمه خواهند گذشت و با خاضعانه سز تعظیم و تکریم و ستایش فرود خواهند آورد ؟ اگر بدانند عوالم عشق و حکایت های آنرا چه خواهند کرد ؟

... ۲۰ سال از این واقعه مهیج میگذرد همان ندائی که این نفوس محترمه را چنین عاشقانه به میدانگاه فد اکشانید اینک در قالب پیامی منیع ما را چنین میخواند :

" ... هر چه کار صعب تر و موانع بیشتر آتش غیرت احباء جمال مبارک تیز تر و هر چه عزم یاران در خدمت آستانش راست تر تائیدات غیبیه مبارک که اش شامل تر و هر چه عنایات فائده اش شدید تر تحقق و عود محتومه اش سریع تر و میعاد استقرار یاران با وفایش بر کرسی عزت و جلال قریب تر پس ای مقرران درگاه کبریا در این اوان که کاروان های هدایاست مهیای حرکت به وادی سعادت ابدیه اند فرصت را دریابید بکوشید و مشتاید تا این قافله را سالاری کنید بدرقه راهتان تائیدات ملکوت ابهی محافظ خیلتان جنسود ملاء اعلی مرکب راهوارتان سمندهمت و وفاء علم رفیحتان اسم اعظم یابها ابهی رفیق طریققتان خیل عشاق دلبرا آفای در اکتاف دنیا منزل مقصودتان مدینه رضای مولای توانا . اجر محتومتان سعادت دنیا و عقبی دیگر تا غیرت و همت شما در میدان عبودت چه فرماید پیام مبارک که فوق چه کاروانهای هدایت که بحرکت آورد وجه فارسان میادین خدمت که مبعوث کرد رفتند و سرای ما از عوالم وصف ناپذیر عجزت گفتند گفتند و نوشتند و ما را به منزله خویش خواندند گفتند که چگونه ملائکه تائید بعضی جولان نصرت مینمایند و نوشتند که میادین وسیع و خاد مین قلیلند ولی ما هنوز مرد در بجای ایستاده ایم و هنوز از مشکلا خویش سخن میگوئیم گوئی از یاد برده ایم این بیان مبارک محبوب را " ... چه شبها که رفت وجه روزها که در گذشت وجه وقتها که با آخر رسید وجه ساعتها که بانتهای آمده و جز باشتغال دنیای فانی نفسی بر نیامد سعی نمائید تا این چند نفسی که باقی مانده باطل نشود

در گایزویل چه گذشت

اولین باری بود که از سانفرانسیسکو مقصد مدرسه تابستانه بهائیان کالیفرنیا خارج میشدم گوئی طبیعت منتهای سعی خود را در زیباتر ساختن مدرسه تابستانه گایزویل بکار برده بود لبخند ها و صدای آشنای الله ابی از همان لحظات اول انقلابی در من بوجود آورد. احبای چون گلهای زیبا و رنگارنگی به زیبایی طبیعی مدرسه تابستانه افزودند. محبت و صمیمیت در بین جوانان بهائی بقدری بود که گوئی سالهاست یکدیگر را میشناسند. پیرو جوانان ضمن گفتن الله ابی یکدیگر را درخیل میگردفتند و میفشرده بودند. در گوشه و کنار صدای سرود های امری همراه با گیتار بیش از پیش به محیط گرم مدرسه تابستانه روح میداد و قلوب را منقلب میکرد. آرزو میکردم همه بهائیان بجای من بودند و از نزدیک به عظمت این امر جهانی پی میبردند. جوانان پانزده تا بیست ساله امریکائی بقدری از خود بیخود بودند که حتی گاهی اوقات از خوردن غذا خود داری میکردند. کتاب مناجات را از خود دوری کردند و کلمه ای خارج از شئون امری نمیگفتند. آنچنان تشنه حقیقت بودند که سرزبانهای شناختند و جزیه او را دیگری نمیاندیشیدند. من در مقابل ایمان جوانان شانزده هفده ساله که هر یک تنها یک فرد بهائی در فامیلشان بودند سر تعظیم و تحسین فرود میآوردم و از منکب صداقت عشق و ایمان آنها کسب فیض میکردم. قبلاً "از جمال مبارک عاجزانه استدعا میکردم که ایمانی چون این جوانان

تازه تصدیق در من بوجود آورد تا بتوانم بهتر و بیشتر در امر تبلیغ کوشا باشم و کمک دیگر احبای عزیز به تعداد این جوانان مستعد و شیفته به این دیانت جهانی بیفزایم و دنیائی به زیبایی محیط گایزویل بوجود آورم.

ایادی عزیز امرالله جناب فروتن روز سوم بعد رسه تابستانه تشریف آوردند و ما استقبال گرم بیش از چهار صد نفر از بهائیان مقیم کالیفرنیا را رو شدند. محیط گرم و گویای مدرسه تابستانه و میانگات مؤثر ایادی عزیز امرالله جناب فروتن و دیگر ناطقین آنچنان قلوب عده معدودی از غیر بهائیان گایزویل را منقلب کرد که هفت نفر از جوانان امریکائی در طی یک هفته به دیانت بهائی مومن شدند و بیش از چهار صد نفر از احبای شاهده مراسم تسجیل این گلهای زیبای امرالله بودند. دختر هجده ساله سیاه پوستی که از دستهای صمیمی من بود بعد از ایمان به امر مبارک سرزبانهای شناخت و گوئی در جهانی دیگر مرمیبرد و به منتهای آمال و آرزوی خود رسیده است محیط فراموش نشدنی گایزویل را بر آن داشت که صاحبی ای جوانان تازه تصدیق انجام دهم و همراه با چند قطعه عکس برای مجله آهنگ بدیع بفرستم تا بدینوسیله جوانان عزیز بهائی بعضمت و تاثیر امر تبلیغ پی ببرند و در هر نقطه از جهان کوه هستند از این وظیفه خطیر غافل نشوند. گوشه های مشتاق میلیونها جوان در گوشه و کنار این جهان در انتظار شنیدن ندای الهی است جوانان باید جامه سفر بپوشند و مقصد تبلیغ آشیانه خود را ترک

گویند ، این حقیقت زیبایی است که ما شاهد آن هستیم و کمک یکدیگر بر زیبایی آن خواهیم افزود .
اینک مصاحبه ای که با دو تن از جوانان مومن انجام داده ام :

ممکن است شرح تصدیق خود را بمن بگوئید ؟
با کمال میل من تا سن ۴ سالگی در یک خانواده بهائی بزرگ شدم و روی این اصل درباره دیانت بهائی اطلاعاتی داشتم همیشه دیانت بهائی را دیانتی عظیم تلقی میکردم زیرا نسبت با دینان دیگر قابل فهم تر بود . در مدارس تابستانه

چون پدر ما در هر دو از بهائیان فعال بودند ولی بدلائلی که بطریق بستگی به آنها داشت هیچوقت خود را بدیانت بهائی نزدیک نمی دیدم و نمی توانستم خود را با آن بستگی بهم بنظری رسید که این امر از من دور است و ما بساحت آن راهی نیست در ۴ سالگی روزی در یک جلسه تبلیغی که مادر من برای یکی از دوستانش ترتیب داده بود شرکت کردم و در آن جلسه بقدری تحت تاثیر قرار گرفتم که تمام بعد از ظهر را گریه کردم . حالت روحانی عجیبی داشتم دو ماه بعد که بعد رسه تابستانه گایزویل رفتم در محیط روحانی آن بقدری



جلسات تبلیغی با اشتیاق زیاد شرکت میکردم ولی هیچگاه حقیقتاً آن احساس روحانی را که بقیه دوستانم نسبت به دیانت بهائی داشتند در خود احساس نمیکردم من اطلاعات اولیه و مطالب جالب توجه دیگری را در منزل فرا گرفتم

از عشق خدا آکنده شدم که هنگام مراجعت بخانه تصدیق کردم و سال بعد تسجیل شدم اغلب اوقات از لحاظ روحانی احساس خوبی دارم و بهائیت زندگی من است و همیشه فکر میکنم این بهترین چیزی است که در زندگی من اتفاق افتاده است

وهمواره خدا را شکر می‌کنم که بمن این سعادت را داد که توانستم اوودیانتش را بشناسم .
بهائی زیباست و خدا زیباست و من بی‌خواهم که همه خدا را بشناسند .

شما چطور آیا مایلید چیزی درباره تصدیق و ایمان خود بیان فرمائید ؟

حتماً من در تمام عمر خود را بخدا نزدیک احساس می‌کردم ولی قادر به انجام خدمتی در راه او نبودم سعی کردم به کلیسا بروم ولی روحانیتی در کلیسا احساس نکردم از این جهت در جستجوی دیانتی بودم که مرا آنچنان بخدا او نزدیک کند که بتوانم به بهترین طریق با او خدمت کنم دیانت بودائی و یهود و اسلام را مطالعه کردم و بعد از این مطالعات و تحقیقات به این نتیجه رسیدم که در تمام ادیان خدا یکی است ولی او را به اسمهای مختلفه میخوانند . هیچوقت به کسی غیر از خدا دعای نکردم همه کلیساها می‌رفتم دعا می‌کردم و حقیقتاً اطمینان داشتم که بخدا ایمان دارم و عاشقش و روزم بدلیل اینکه هر وقت دعا می‌کردم و از صمیم قلب تمنائی داشتم بموقع برآورده میشد . در تابستان به يك فستیوال رفتم و در آن به غرقه بهائی برخوردم هنگامیکه متوجه شدم چگونه این دیانت بسه شادی بشر اعتقاد دارد برای اطلاع بیشتر با بهائیان وارد مذاکره شدم و در این مورد از آنها سؤالاتی کردم آنها همان عقاید مرا داشتند يك خدا و يك دیانت و يك کتابچه کوچک در باره تعالیم بهائی بمن دادند که برای سرخ پوستان امریکائی بجاپ رسیده بود . کتاب را مطالعه کردم خیلی مؤثر بود بخصوص مناجاتی

که در آن بود در من تاثیر زیادی گذاشت احساس عجیبی در من بوجود آورد آنشب در منزل مسدت زیادی دعا کردم و از خدا خواستم که مرا راهنمایی کند اشکالات زیادی در این مرحله داشتم و اتمام قلبم با او دعا می‌کردم .

چند روز بعد جوانی که در فستیوال با او آشنا شده بودم از من خواست که به گایزویل بروم و در مدرسه بهائی شرکت کنم از دعوت او خوشحال شدم و احساس کردم خدا مرا این مدرسه میفرستد تا در مورد دیانت او تحقیق کنم .

در این محیط بود که احساس کردم این دیانتی حقیقی است و آن ایمان آوردم .

هر روز که در آنجا بودم خود را بخدا نزدیکتر احساس می‌کردم قلبم مطو از عشق و صحبت بسود احساس می‌کردم اگر لازم باشد حاضرم در راه او بمیرم زیرا بمن آموخت که چگونه او را بپرستم و از طریق دیانت بهائی برای او خدمت کنم .



از شهرهای بزرگ

بمحل خویش مراجعت نماید

تنظیم : از فروغیه خدا دوست «مظفری زراوه»

در یکی از قصبه های کوچک امریکا دختری متولد گردید و در آن قصبه "کوچک" نشوونما نمود پس از آنکه به حد بلوغ رسید در ظل امرالهی درآمد و در یکی از نقاط بزرگ امریکا در یک ساختمان نسبتاً مجللی با داشتن شغل خوبی زیست میکرد و بایک زندگی مرفه با خیال راحت روزگار را میگذراند و اوقات بیکاری را بمطالعه میپرداخت و مخصوصاً آثار و الواح الهی را مطالعه مینمود در ضمن مطالعه بتاکیدات و بیانات مبارکه راجع بامر بهما حسرت و تبلیغ متوجه گردید که وظایف عظیمی بگایب است افراد جامعه در مجال امر تبلیغ و مهاجرت و وطن نگرند در شهرهای بزرگ بمعهد دارند و اما با خود می اندیشید که آیا با داشتن این وظایف خطیر در امر مقدس بهائی من چه باید بکنم لذا چنین تصمیم گرفت که در هفته روزهای بیکاریش را بزادگاه خود یعنی همان قصبه "کوچک" برود و به تبلیغ امرالهی مشغول گردد و کم کم این کار را شروع کرد و متحرران حقیقی پیدا نمود و آنها بمذاکره پرداخت و تبلیغ امرالهی

را شروع نمود ولی بعضی از هفته ها موفق بر رفتن بدان قصبه نمیشد و در نتیجه آنطور که باید پیشرفت می نمود این خدمت مهم یعنی امر تبلیغ بدست نیامد و صدق پیدا ننمود و از این حیث ناراحت شد لذا تصمیم گرفت از آنهمه راحتی و مشغول خوب بگذرد و برای امر تبلیغ بزادگاه خویش یعنی همان قصبه "کوچک" برگردد و هر چه زودتر این تصمیم را عملی کرد و آن نقطه "کوچک" مراجعت نمود و مشغول تبلیغ نفوس بشریعه "مقدسه" الهیه شد لذا ابتدا بیک فرمود پنج نفر تا بجاگاه فرمود و در آنجا وقت و شجاعت نفس در آن قصبه "کوچک" با همت این دختر جوان در ظل امرالهی درآمد و اند ما اینحال روز بروز نیز سر عدد "مؤمنین" افزود و خواهد گردید بدین دختر یکی از کشیشهای مسیحی بود و از این اقدام دخترش و مراجعت او قصبه ناراحت بود و هیچ چاره هم نداشت در صدد برآمد بدین اینکه دخترش بفرستد در ساره امریهائی تحقیقاتی بعمل آورد و بمطالعه چند کتب امریه که بدست آورد پرداخت تا اینکه شنید بهائیها در نزد یکی آن قصبه کفرانسی دارند بآن تجارت و اجازه "مسئولین" مسرور کفرانسی در آن کفرانسی شرکت نمود در آنجا راجع باهدای بهائیه و صلح جهانی صحبت گردید و آن شخص بدقت گوش میداد در بین کفرانسی از محفل مقدس ملی آمریکا خبر رسید که جهت برخی مصارف مهمه امری لازم است بصدوق محفل کمک گردد و این خبر اعلان گردید بلافاصله شرکت کنندگان جلسه بگروا زایام کفرانسی بنام روز قدس آگاری ترتیب دادند و این اقدام ثلث گسری صدوق محفل تامین گردید بدین ترتیب که با اینکه بیشتر افراد شرکت کننده مردمان نسبتاً کم بضاعتی بودند از شدت ایمان

این مطلب از بیانات بانوسیر زهمسرایادی محترم امرالله جناب ولایام میرزا اقتباس شده است .

کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع مضم است برای اطلاع و آگاهی
جوانان عزیز از موقعیت کشورها و اینکه جزء اهداف نقشه نه ساله می باشد
هر بار یکی از این کشورها را معرفی نماید.

اینک چون کنفرانس بین القارات در اوائل ژانویه ۱۹۷۱ مطابق
دیماه ۱۳۴۹ در شهر مونیخ پایتخت لیبریا تشکیل میگردد و با همکاری لجنه
مجله ملی مهاجرت خارجه اقدام به معرفی این کشور میگردد.

لیبریا

LIBERIA

شروع برنامه ای برای مهاجرت داوطلبانه
و اسکان آنها در افریقا طرح شد و نخستین گروه
مهاجرین سیاه پوست از آمریکا غربت و تحت
شعار ملی "عشق آزادی ما را اینجا آورد" به
سرزمینی که بعد ها بنام لیبریا نامیده شد
وارد گردیدند. در سالهای اول انواع سختیها
و دشواریها و ناراحتیها را تحمل کردند و لوسی
تدریجا "بر اثر استقامت و فعالیت و اشتکار و
پردیاری موانع و مشکلات امر رفع ساختند.
در ابتدا ای کارزراعت برداشتند و در قصبه ای که
بنام رئیس جمهور آمریکا آنرا مونرویا Monrovia
نامیدند خانه و مسکن و مدرسه و کلیسا ساختند
و با بومیان قبائل محلی آمیزش و ارتباط برقرار کردند
با ایجاد مزارع عظیم و وسیع که بوسیله کمیانی
فایرستون و کشف معادن سنگ آهن توسعه
سریعی در بهبود وضع فلاح و تجارت و صنعت
کشور ظاهر شد سرمایه ها و کمکهای آمریکائی به
لیبریا سرازیر و موسسات متنوع صنعتی و کشاورزی
جدید برای اهالی کار و مشغل و زندگانی مرفه تری
فراهم نمودند.

لیبریا بمعنی سرزمین آزادی قدیمی ترین
جمهوری مستقل قاره افریقا است که در سال ۱۸۲۰
بوسیله بردگان سیاه آزاد شده ایالات متحده
آمریکا تاسیس و در سال ۱۸۴۷ انگریزی مستقل و در
جاده ترقی و پیشرفت قدم نهاده و در ردیسیف
کشورهای متمدن قاره افریقا درآمد است.
احفاد و اخلاف بردگان سیاه پوست
آمریکائی حکومت و فرمانروائی این کشور را اختیار
خود دارند و امتیازات و اختلافات اجتماعی
و فرهنگی بین آنها و اهالی بومی بر اثر تداوم
مؤثر اقتصادی و توسعه آموزش و پرورش و اختلاط
و آمیزش و وصلت با خانواده های بومی و مجلسی
بتدریج از بین میرود. اگرچه افراد خانواده های
مهاجرین اولیه که از آمریکا با فریقا برگشته اند
مشاغل و مقامات دولتی را احراز و تجارت و رهبری
اقتصادی و اجتماعی کشور را بدست گرفته اند و لوسی
افراد قبائل و عشائر محلی هم تدریجا "بمقامات
عالیه و حتی مقام وزارت نیز نائل شده اند.
در سنین اولیه قرن ۱۹ بین سیاهان
آمریکانهضتی تحت عنوان "برگشت بافریقا"

قصبه * کوچک مونروویا بشهر بزرگ و بندر
تجارتی آزاد تبدیل گردید و تسهیلات فراوان برای
واردات و صادرات و تجمع و توزیع و صدور مجدد
کالا در این بندر آزاد مهیا و تامین شده است

موقعیت - کشور لیبریا در ساحل
اقیانوس اطلس در غرب افریقا واقع از شمال به
کشور گینه Guinea و از مشرق به ساحل عاج
Ivory coast و از مغرب به کشور
سیرالئون Sierra leon و از جنوب
باقیانوس اطلس محدود است .

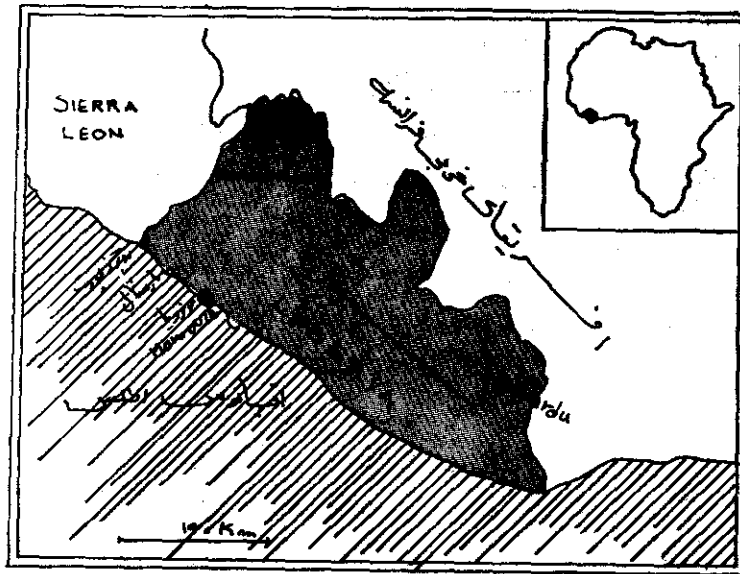
جمعیت - اهالی لیبریا از گروههای
مختلف نژاد سیاه و در حد و دیک میلیون و یکصد
وسی هزار نفر که ۹۰٪ آنها افراد ۲۶ قبیله
و عشیره را تشکیل میدهند و ۱۰٪ نفر احمق
و اخلاق برندگان آزاد شده امریکائی هستند ۸۰٪

اهالی در مناطق کوهستانی ساکن ولی
تدریجا "بزدگی شهرنشینی میگردانند
نسبت جمعیت بمساحت کشور
۲۶ نفر در هر میل مربع سکونت دارند
دیانت و عقائد - ۹۰٪ از
بومیان معتقد بارواح Animist
۷٪ مسیحی و ۳٪ مسلمان میباشند
مسیحیان پیرو مذاهب و فرق مختلف
از قبیل باپتیست - متدیست -
آدونتیست - لوتران و کاتولیک
روی میباشند .

زبان - زبان رسمی
و اداری و تجارتی انگلیسی است
۲۰٪ از اهالی زبان انگلیسی
را می دانند و بقیه به یکی از ۲۸ لهجه
زبانهای محلی تکلم مینمایند .

آب و هوا - با اینکه کشور لیبریا
بخش استوائ نزدیک است درجه حرارت در
گرمترین روز سال از ۸۰ درجه فارنهایت در -
(حدود ۲۷ درجه سانتی گراد) تجاوز نمی
کند ماه اگوست (از دهم مرداد تا دهم
شهریور) سردترین روزها و ماه مارچ (از ۱۱
اسفند تا ۱۱ فروردین) گرمترین روزهای سال
است ولی شبها عموماً " هوا خنک و مطبوع است
فصل بارانی از اردیبهشت تا مهر و فصل خشک
از آبان تا اوائل اردیبهشت ادامه دارد .

وضع طبیعی - مساحت کشوری
۴۳۰۰۰ میل مربع و یک اراضی پوشیده از جنگلهای
انبوه داخل کشور کوهستانی است که ارتفاع
آنها تا ۵۰۰ متر میرسد ۳۰ رودخانه دارد که
برخی از آنها تا اندازهای قابل کشتیرانی است .



Agricultural and
Industrial Institute

که بوسیله وزارت آموزش و پرورش کشور لیبیا
اداره میشود .

۴ - کالج الهیات

Divinity School

بوسیله مجمع کلیسای پروتستانهای امریکایی
در رشته های الهیات - علوم طبیعی و تعلیم
و تربیت و هنرهای آزاد درجه لیسانس و فوق
لیسانس میدهد .

۵ - کالج مریلند

Maryland College

که در رشته تعلیم و تربیت درجه لیسانس
در علم میدهد .

منابع عایدات - عایدات سالیانه

ملی در حدود ۲۵۰ میلیون دلار و نسبت
جمعیت درآمد سرانه به ۲۲۵ دلار در سال
بالغ میگردد .

۲۹٪ از عایدات کشور از محل استخراج معادن
سنگ آهن - طلا - الماس .
۸٪ از عایدات کشور از محل کشاورزی (کائوچو
برنج - قهوه - کاکائو - توتون و غیره)
خنگل و ماهیگیری .

۱۳٪ از عایدات کشور از محل تجارت و داد و ستد

۷٪ از عایدات کشور از محل ساختمان

۶٪ از عایدات کشور از محل حمل و نقل و ارتباطات

۵٪ از عایدات کشور از محل صنعت و کارخانه های

چوب بری - سیمان - روغن کنی - پارچه بافی

و صنایع سبک غذایی

۲۲٪ از عایدات کشور از منابع دیگر .

منابع طبیعی - معادن لیبیا هنوز
کاملاً کشف و میزان ذخایر آن تعیین نشده است
معادن آهن آن زیاد و قابل توجه و مقدار کمی طلا
و الماس هم استخراج میشود چوبهای صنعتی
و قیمتی از جنگلهای انبوه آن بدست میاید مزارع
کائوچو و کاکائو و قهوه هر سال توسعه مییابد .

تعلیم و تربیت - بعد از جنگ جهانی
دوم تعلیم و تربیت در لیبیا گسترش یافته
و تعداد باسوادان از ۵٪ به ۱۵٪ رسیده
است در ۹۰۰ دبستان و دبیرستان در حدود
۱۰۰۰ نفر دانش آموز مشغول تحصیل
هستند در حدود یک هزار نفر از جوانان لیبیایی
در کشورهای خارج بخصوص در ایالات متحده
امریکا به تحصیل علم و فنون اشتغال دارند .
دانشگاهها و موسسات علمی در داخل کشور
از اینقرار است :

۱ - انستیتوی تحقیقات طب

گرمسیری و وابسته به بنیاد امریکا

Institute of the American Foundation
of Tropical Medicine

که درباره بیماری انسان و حیوان و آفات نباتی
مناطق حاره تحقیق و مطالعه مینماید .

۲ - دانشگاه لیبیا

University of Liberia

در شهر منرویا مرکب از دانشکده های حقوق

تعلیم و تربیت (دانشسرای عالی) مهندسی

مدیریت بازرگانی - جنگلبانی - کشاورزی

پزشکی - ادبیات و هنرهای زیبا .

۳ - انستیتوی صنعتی و کشاورزی

بوکر واشنگتن Booker Washington

(از شهرهای بزرگی)

بقیه از صفحه ۱۷۱
هیچیک از فدکاری دریغ نکردند حتی بعضی اتومبیل و یا زینت آلات خود را تقدیم داشتند و این نتیجه بمحفل مقدس ملی آمریکا اعلام گردید محفل ملی نیز به همین نهج یکروز روز فدکاری اعلان فرمودند و دو وثک تنه کسری نیز از این اقدام بدست آمد بدین ترتیب در ظل امریهائی درآمده و مراجعت به قصبه نمود و مادخر خوش همراه شد و با هم بخدمات مهمه امری مشغول گشته اند این بود نتیجه * مراجعت یک دختر جوان بمحل زادگاه و مسکن خودش و این واقعه اخیرا * اتفاق افتاده است حال احببای الهی که از شهرها و قصبات بشهرهای بزرگی عزیمت نموده اند اگر بمحل وزادگاه خوش مراجعت نمایند چه نتایج عظیمه * حاصل خواهد شد و مخصوصا * چون از این طریق در حال حاضر کسب رضای بیت العدل اعظم الهی نائل میگرددند مسلما * تائیدات الهیه در همه امور شامل حالشان خواهد گردید .

نیروی کار - در حدود پانصد هزار نفر که ۸۰٪ آنها در کشاورزی اشتغال بکار دارند .
اجرت کار - مزد متوسط کارگر مجرب و ماهرانیک دلار تا سه دلار در روز است .
سرمایه گذاران عمده - آمریکا، انگلیس، آلمانها - ایتالیا، اسپانیا - انگلیسها .
راهها - طول جاده های خوب ۱۲۰۰ میل راه آهن ۳۰۸ مایل
وسایل نقلیه موتوری - ۱۵۰۰۰ - اتومبیل سواری به نسبت ۱۳۷ نفریک اتومبیل مسافرت هوایی - در لیبیا ۱۲ / شرکت هواپیمائی بین المللی فعالیت و نمایندگی دارند بعلاوه شرکت ملی خطوط هوایی لیبیا که بوسیله دولت اداره میشود .
ارتباطات - وسایل ارتباطی هم بسرمایه دولت و هم بسرمایه خصوصی اداره می شود و مرکز فرستنده * رادیو و مرکز فرستنده تلویزیون موجود است تلفن و تلگراف هم مرتب است .
مطبوعات - سه روزنامه یومیه مرتبا * در مونرویا مرکز لیبیا چاپ و منتشر میشود .
واحد پول - از سال ۱۹۴۲ دلار امریکائی واحد پول ملی لیبیا پذیرفته شده است ولی خزانه داری دولت لیبیا هم سکه های ۱ - ۲ - ۵ - ۱۰ - ۲۰ .
سنتی ضرب و جریان گذاشته است .
های اوزان و مقیاسها - همان اوزان و مقیاس معمول و متداول در ایالات متحده امریکا است .

دو کتاب مفید



" اگر مرد مان در صداقت و نیکویی و درستی خوش
بسن چهارده سالگی خود بمانندد نیسا
صورت دیگری خواهد گرفت "

آلبرت شوایتسر

۱ - آلبرت شوایتسر



سرگذشت آلبرت شوایتسر یژسک نای و موسیقدان بلند بایه معاصر رس
آموزنده ای برای جوانان است . این مرد بزرگ از آغاز جوانی راه خدمت به مردم
را برگزید و به یاری دردمندان و دلجوئی پریشان روزگاران برخاست و آنکه در راه خود
بادشواربهای فراوان روبرو شد دست از تلاش و کوشش برنگرفت و پس از سالها
رنج و سختی سرانجام توانست با ایجاد سازمانهایی برای بیماران به آرزوی بشر
دوستانه خود تحقق بخشد .

فاسردال - زندگی پرماجرا و جالب او را بصورت مجموعه ای مفید برای
نوجوانان تنظیم نموده است .

خانم دکتر آذر رهنا مترجم کتاب در پیش گفتار آن این اثر را چنین معرفی مینماید :
" شما نوجوانان در قرنی زندگی می کنید که بقول نویسنده این کتاب مردم از تزلزل
و پریشانی نالانند و هر کس میکوشد بنحوی ناله و فریاد و دردهای درون خود را بیسان
کند و از سهم آن و از تلخی و رنج آن رهائی یابد شما میخواهید دنیا را تماشا کنید
هواراتنفس کنید . زیبایی را درک کنید حقایق را بشناسید و زندگی و جوانی
را دربرگیرید و بایه های زندگی خود را بیا کنید . تشنه دیدن و شنیدن و خواندن
هستید و می خواهید از آنچه می بینید تگه ای برگزید و از آنچه می شنوید و می خوانید
فکری و حقیقتی در یابید و بدینسان - شخصیت خود را بسازید .

این کتاب که سرگذشت جوان هوشیار و پرشوری است شما را با حقایق این زندگی
آشنای کند و به بسیاری از پرسشها و کجکامیهای شما پاسخ می گوید .

این مرد بزرگ که زمانی يك نوجوانی بسن و سال شما بود . مانند شما در محیطی
که افکار و آرزوهای او را نمی فهمیدند زندگی میکرد . اما نقد رد انا بود که هرگز

برنگ آن محیط در نیامد و خود را بدست جریان زندگی سپرد . در سن بیست و دو ساگی راه خود را یافت و از همان زمان با اراده ای باید اردنی آن شتافت . اما در راه رسیدن به آرمانهای بزرگ خود باد شواریهای بسیار رو برو شد و سرانجام با کار و کوشش مداوم خود ابتدا در همان محیط افریقا که زندگی خود را آغاز کرده بود مردم بومی را مدد او میکرد و رزحات و خدمات او را شناختند و سپس در کشورهای دیگر در نیابه ارزش کوشش های شبانه روزی او بی بسردند .

.....

این کتاب که از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب است با مطالب آموزنده و سبک نگارش ساده ای که دارد میتواند برای جوانان و نوجوانان عزیزبهای بسیار مفید واقع گردد .

۲ - قهرمانان کوچک



از کوششهای سودمندی که برخی از نویسندگان کشورهای متمدنی جهان بکار می برند نشود داستانهای کوچک برای خوانندگانی است که تازه خواندن و نوشتن آموخته اند یا از این مرحله گذشته اند و به خواندن نیهایی دلچسپ و مفید نیازمندند . این کارگذاشته از فایده تربیتی کودکان و نوجوانان را به صفات پسندیده انسانی آراسته می گرداند و آنان را برای مقابله با دشواریهای زندگی فردا آماده میکند . ذوق خواندن را نیز از همان آغاز زندگی در نهاد نوجوانان پرورش میدهد و در بزرگی آنان را مردمی حقیقت جو و شایسته خواندن و مطالعه باری آورد . یکی از این کتب مفید کتاب " قهرمانان کوچک " است که بوسیله خانم مهتری آهی بفارسی ترجمه شده و توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر گردیده است . مترجم کتاب در مقدمه آن این اثر را چنین معرفی مینماید :

داستانهایی که در " قهرمانان کوچک " فراهم آمده ترجمه ایست از کتابی بهمین نام که برای مطالعه نوجوانان تصنیف و گردآوری شده است این داستانها از نویسندگان کشورهای مختلف اروپائی و امریکائی است و همه درباره کودکان و جوانانی نگاشته شده که کارهای سترک و دشوار انجام داده اند و با ابراز رشادت و جوانمردی فوق العاده به لقب قهرمانان مفتخر گردیده اند .

با اینکه رفتار و کردار این نوجوانان نسبت به سن آنان شگفت انگیز است اما

این داستانها بهیچوجه رنگ افسانه ندارند بطوری که تمام وقایع آن یا حقیقت داشته و یا به آسانی ممکن بوده است به دست هر کودک با شنهائی انجام گیرد این واقع بینی نه تنها در انتخاب مطلب رعایت شده بلکه در شیوه بیان داستانها هم منظور گردید . تا آن هم ساده و عاری از هر نوع تعجب و غلو باشد . پرهیز از وصف عالم خیال و رویاهای شیرین برخلاف آنچه معمولاً تصور میشود بهیچوجه از لطف و گیرائی این داستانها نگاشته است . با مطالعه چنین حکایاتنی بی شک میتوان متوجه شد که در جهان واقعی عادی خود مان هم ممکن است شاهد کارهایی بود که مایه شگفتی و تحسین و ستایش باشد .

کتاب قهرمانان کوچک اثری است بسیار شیرین و جذاب و در عین حال آموزنده و مفید . امید است نوجوانان عزیز بهائی با مطالعه آن که بیش از پیش افق وسیعتر از تلاش و فداکاری و خدمت در برابر خود بیابند .